

جدال در حکومت

دردومین سالگرد قهرمانیهای تاریخی خلق ما در ۱۷ شهریور ۵۷ هیات حاکمه وقت را مینگیستم شرمده و همه چیز را در برابر توده ها عربیان کرد میدان شهدا که روزی آوردگاه توده های میلیونی مردم ما با ارتش مزدور شاه و امپریالیسم بود تبدیل به آوردگاه هیات حاکمه شد اگر چه پیش بینی درگیریهای شدید در حاکمیت سیاسی موجود کاملاً ممکن بود با ترکیب آن بیسوخته قابل انتظار نبود اما گویای وقایع با سرعتی چند برابر در عرض ن دو روز طی شد یعنی صدر، رئیس جمهور و مدافع بورژوازی علناً به جناح مخالف خود هشتاد و رو اعلام جنگ میدهند اورشده اصلی همه درگیریها را تصویر میکنند و صراحتاً روشن مینماید که دعوی بر سر قدرت، بر سر چگونگی اداره، نظم موجود، بر سر اینست که چه کسی با تسلط باشد، اگر چه مطابق معمول همینگی یعنی صدر خود را حاکمی و نماینده و تالیخ مردمشان میدهد و اواز موضع ایوب زینسون با حکومت برخورد میکند، لیکن اینبار او همه کسانسی را که در مقابلش هستند نشان میدهد و تقریباً بطور آشکار و در برابر حاکمیت موجود قرار میگیرد، در استدلال او معلوم میشود که قانون اساسی و مجلس (قوه مقننه)، قوه قضائیه، و صاحبان دوم و تسلط قوه مجریه یعنی نخست وزیر و صاحبان کابینه اش یعنی خرده بورژوازی مرفه سنتی، همه و همه ما نسع حکومت او هستند، بطور خلاصه: حکومت فعلی از آیت الله خمینی تا نخست وزیر خرابی و دیگران در برابرش هستند و راه داد می حکومت او همانا برداشتن این مانع است، ما قیلا دلالی، بل این اعتراضات و درگیریهای بنی صدر را باز گفته ایم و در اینجا فقط

توهمات دمگرا تیک ● نقدی بر نظریه کاست حکومتی و حاکمیت سیاسی راه کارگر

نقدی که از این شماره در برابر قرار میگیرد، نوشته مغضبی است که در اصل بصورت یک کتاب تنظیم شده است، این نوشته ۲ فصل و بخش را به اضافه یک مقدمه عمومی شامل میشود. **بقیه در صفحه ۱۲**

کارگران جهان متحد شوید!

رزمندهگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲۹ دوشنبه ۲۴ شهریور ۵۹ - باضمیمه ۳۰ ریال

تجلی آرمانهای خرده بورژوازی حاکم در برنامه دولت

در هفته گذشته «برنامه» دولت «یا بهتر بگوئیم برنامه» کابینه، بلا تکلیف رجا بی اعلام گشت. اگر چه هنوز این کابینه در کشاکش میان جناحهای حکومت وضعیتی نامعلوم دارد و در نتیجه برنامه های آنها هنوز جنبه تبلیغی دارند تا یک خط مشی، اما به هر حال بررسی این برنامه بعنوان ایده های جناحی از حیث توحده، برای پستی بردن به ماهیت آن جالب توجه است، بازمه این افزوده که این برنامه عمدتاً از تلاش این جناح در جلب حمایت و تأمین پایه های توده ای خودش متأثر است که ضرورتاً هیچگونه تعهدی را به پیگیری **بقیه در صفحه ۳**

● ما و تسه دون خط سرخ انقلاب چین



این روزها مصادف با پنجمین سالگرد درگذشت ما ژوتسه دون انقلابی کبیر و رهبر حزب کمونیست چین است. چهار سال پیش که ما ژوتسه از بیماری درگذشت تقریباً همه احزاب و جریانهای انقلابی درگذشت ما ثورا خسرانی بزرگ برای خلقهای انقلابی جهان بحساب آوردند و لوله یی که مرگ ما ژوتسه نبال خود آورد، در تاریخ کم نظیر بود هر کسی که بوی از سیاست میبرد میداند نیست که مرگ او رویدادی مهم است. م. ل. ها و انقلابیون **بقیه در صفحه ۵**

ضمیمه سیاسی خبری رزمندگان: اگر کارگران رزمندگان آزادی طبقه کارگر

دوشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۵۷ - نگاه ۱۵ روال شماره ۲۹

پیك رزمندهگان

گردستان: روحیه خلق عالیست!

مستغانهای خاندانهای رزمی بر کارخانهها و کارخانههای صنعتی... این همه در طول روزهای فراوان و در تمام طول روز... در این مناطق بسیار زیاده که در تمام مناطق روستایی و در تمام مناطق روستایی... این همه در طول روزهای فراوان و در تمام طول روز... در این مناطق بسیار زیاده که در تمام مناطق روستایی و در تمام مناطق روستایی...

کارمندان دولت و رژیم جمهوری اسلامی

کارمندان این وزارتخانهها و این سازمانها... این همه در طول روزهای فراوان و در تمام طول روز... در این مناطق بسیار زیاده که در تمام مناطق روستایی و در تمام مناطق روستایی... این همه در طول روزهای فراوان و در تمام طول روز... در این مناطق بسیار زیاده که در تمام مناطق روستایی و در تمام مناطق روستایی...

مبارزات کارگران پرورش: تجلی شور، همبستگی، و اقتدار کارگری!

روزها ما با ما شور و زنده... این همه در طول روزهای فراوان و در تمام طول روز... در این مناطق بسیار زیاده که در تمام مناطق روستایی و در تمام مناطق روستایی... این همه در طول روزهای فراوان و در تمام طول روز... در این مناطق بسیار زیاده که در تمام مناطق روستایی و در تمام مناطق روستایی...

کارگران جهان متحد شوید!

سر مقاله

خواننده را به شماره ۲ قبل نشین (سر مقاله و مقاله بورژوازی ... بخش ۲) رجوع می‌دهیم. بنی صدر تلاش میکند پایه خود را در میان مردم بسط دهد تا با اتکا به این نیروی مادی وضعیت خود را در حاکمیت و در برابر جناح دیگر محکم و تقویت نماید. پاسخ متقابل رفسنجانی، بهشتی، رجایی به بنی صدر همچنان

وجوه اصلی این جریان کدامند؟

بنی صدر با اینگونه مانور دادن و مبارزه بخاطر قدرت بیشتر و تسلط بر حاکمیت سیاسی، قدم در راهی گذاشته است که در پی خود نمیتواند به افول وافت سریع اختلافات در حکومت بیاورد. بنی صدر و کلاً بورژوازی حاکم با این اقدام آرایسی

البته هرگونه عقب نشینی متقابل و دادن امتیاز بیکدیگر بطور کلی منتفی نیست لیکن اینگونه عقب نشینی ها واقعا موقتی خواهد بود. طبیعت بلوک سیاسی حاکم اجازه نمی‌دهد که آنها بیکدیگر منطبق و پیش از حد معین نزدیک گردند. این طبیعت هنگامی نابود میشود که خود این بلوک از بین برود و به ترتیب یگانه گردد.

در حکومت را سرعت داده اند، و ادامه این صف آرایسی را که درگیری بر سر موقعیت های مختلف قدرت مثل فرماندهی قوا و غیره با شده درون مردم کشانده است. البته هرگونه عقب نشینی متقابل و دادن امتیاز بیکدیگر بجز بطور کلی منتفی نیست، لیکن اینگونه عقب نشینی ها واقعا موقتی خواهد بود. طبیعت بلوک سیاسی حاکم اجازه نمیدهد که آنها بیکدیگر منطبق و پیش از حد معینی نزدیک گردند. این طبیعت هنگامی نابود میشود که خود این بلوک از بین برود و به ترتیب یگانه گردد.

در این صف آرایسی، بنی صدر با اشاعه فریبکاری، و موضعگیری بر علیه حزب جمهوری اسلامی و جناح دیگر ضد انقلاب حاکم، امیدوار است بتواند نیروهای اجتماعی وسیعی را پیرامون خود متمرکز کند. این سیاست که از مدت ها قبل توسط بنی صدر دنبال شده اگر از این پس به عنوان جبهه بنی صدر با صف بنی صدر مقابلیه جوئی خنثی خواهد بود را بی نگیرد، آنگاه بنی صدر به مثابه فردی که فقط فریادهای اعتراض آلود می‌کشد اما هیچ کاری نمیکند رویه سقوط خواهد رفت. او از این پس مجبور است عمل کند و بدین سو برود: تمام عقده های آخوت پیمان های مخفی و علنی، بدینگونه با زهم نمیتواند اندر پوش مناسبی بر تضادهای هیات حاکمه گردد.

ضد انقلاب منلوب که عموماً بهمراه امیرالایم آمریکا این روزها بشدت مشغول توطئه چینی است پس از ۱۷ شهریور در واقع اوضاع را بیشتر به سود خود میباید، توسعه توهنات درون مردم نسبت به بخشی از ضد انقلاب که از طریق

بنی صدر اشاعه میباید و تضادهای که ناتوانی و ضعف حکومت را در آرزوهای مور و غلبه بر بحران عیان میکند، به نیرومندتر شدن ضد انقلاب منلوب می انجامد. اینها وجوه اصلی جریان است. خیرند، اینگونه جریانات هستند که از هم پاشیدگی بلوک حاکم و شکستن آن سراسر میباشند.

جناح بورژوازی حاکم، در این حرکت جدید خود به اپوزیسیون نیروهای انقلابی چشم میزند و حتی موفق شده حمایت غیر مستقیم و غیر رسمی مجاهدین خلق را کسب نماید. بنی صدر همانطور که از ضد انقلاب منلوب در جهت تهدید و ارباب جناح خرده بورژوازی حاکم سود میجوید، به اپوزیسیون انقلابی نیز چشم دوخته است.

در حالیکه نیروهای انقلابی با پدید آمدن انقلاب و مبارزه انقلابی را به پیش ببرند، و از تضادهای درون حکومت در جهت پیشبرد آگاهانه مبارزه شوند. در حالی که به بهره جویی کنند و در افشای هر دو جناح ضد انقلاب حاکم لحظه ای به خود تردید راه ندهند، حرکت اخیر مجاهدین در کشاندن هزاران هزار تن از مردم هوادار خود به پای حمایت غیر مستقیم از بنی صدر نمیتوانند، جزا شکاری و ضربتی زدن به امر انقلاب مفهوم دیگری داشته باشند.

چرا که ما نورها و برنا مه های بنی صدر را جلوه انقلابی دادن با حمایت خود، هیچ نتیجه ای بجز مخدوش شدن صفوف انقلابیون و ضد انقلابیون در پی ندارد. مجاهدین که گمان میکنند با تاکتیک "حمایت از یک جناح ضد انقلاب بر علیه دیگری" میتوانند امر مبارزه را بدرستی به پیش ببرند، فراموش کرده اند که در این میان در واقع به بورژوازی که هر روز بیشتر در عرصه مبارزه طبقاتی مورد حمله و تعرض تو ده ها قرار میگیرد، پروبال میدهند. فراموش میکنند که "بهره برداری از تضادهای در تبلیغ، افشاکاری و مبارزه" به معنی حمایت از یک جناح نیست، بلکه به معنی نشان دادن ماهیت هر دو در مقابل هم و افشای اهداف و اطمینان قعی هر کدام است. آنها با اتخاذ چنین تاکتیکی تزلزل و سازشکاری خطرناک خود را در ۱۷ شهریور به نمایش گذاشتند و چنین جلوه دادند که جناحی از حکومت، بنی صدر و شرکایش پایبند بوده ای بسیار وسیعتری از آنچه که هست دارد.

درست در همان موقع که ضد انقلاب حاکم اختلافات خود را اختلافت مردم با هم و با بخشی از حکومت مت نشان میدهند و مجاهدین به چنین

اقداماتی دست میزنند. حال آنکه ما باید به مردم صراحتاً بگوئیم و در عمل با موزیم که همه این دعاها، نامه سرسرفاغ آنها، بلکه بر سر کوب متمرکز آنها، و شیوه جلوگیری از جنبش انقلابی و کلاً تسلط ضد انقلابی بر ضد انقلاب دیگر است.

دمکرات های انقلابی متزلزل ما، نتوانسته از میان لیبرال ایسم ضد انقلابی بنی صدر و انقلابیگری خود تمایزی قائل شوند. آنها فریب بنی صدرها را میخورند و هرگاه بهمین گونه ادا می دهند تنها و تنها به بورژوازی خدمت کرده اند و توده های انقلابی را ضربه زده اند.

جامعه ما روبه تلاطم میروند.

طبی در مبارزه طبقاتی، پس از این وقایع انتظار باید داشت که درگیری های درون حکومت بیشتر اوج بگیرد. ضد انقلاب حاکم دچار دو دستگی طبقاتی خود گردیده و تلاش میکند مردم را در میان خود تجزیه کند. تجزیه ای که در راستای انقلاب که در راستای دوزخ است. انقلاب، بیزاری مردم از اقدامات حکومت و بحران خادکوتونی، بورژوازی را بیش از پیش به وجد میآورد و آنها بتانسیل اعتراض و مبارزه جویی مردم با عوام فریبی ها آلوده میکنند، تا آنرا از مسیر انقلاب و مبارزه جویی برای عوض کردن اوضاع موجود بسود خود بازدارند. ضد انقلاب منلوب نیز در این میان اتحاد تاریخی خود با بورژوازی حاکم را درک کرده و فعالیت خویش را با نتایج و عوارض فعالیت بورژوازی حاکم جهت میکند. چنین است اوضاع خطیری که لزوم مبارزه قاطعانه و مستقل از دوزخ ضد انقلاب را مطرح میکند. چنین است آن اوضاعی که هر گاه به تحول و پیچیدگی آن از راهی هر سازش و سکوت موقتی در حکومت متوجه داشته باشیم، آنگاه هوشیاری دائمی و فعال کمونیستها را طلب میکند. چنین است آن اوضاعی که انگیزه ما را در اتحاد عمل و دعوت جنبش کمونیستی به اتحاد عمل هر چه بیشتر تقویت میکند. هر گاه ما در این میان نتوانیم توده ها را از چنگال دوزخ ضد انقلاب برهانیم و آنها را از جناح های ضد انقلاب حاکم نجات داده و جبهه سوم خود را نگه داریم، هر گاه بر تزلزل و ناپیگیری ...، متأسفانه مجاهدین غلبه نکنیم، هر گاه نیروهای کمونیست و دمکرات انقلابی به اتحاد عمل جهت پیشبرد مبارزه منتقل از ضد انقلاب دست نیا بینند آنگاه ما مبارزه توده ها را به حال خود رها کرده ایم *

بقیما ز صفحه ۱

تجلی آرمانهای ...

انجام وعده های داده شده تضمین نمیکند. اما بهر حال اینکه جناح خرده بورژوازی حکومت جلب حمایت کدام قشر را مورد نظر دارد و سنگ ایدیه های کدام بخش از جامعه را به سینه میزند محک بسیار خوبی در تشخیص خلعت طبقاتی این جناح است.

ما مکرراً در "رزمندگان" متذکر شده ایم که جناح غالب در جمهوری اسلامی از منشاء خرده بورژوازی و از مرفه سنتی است. خصوصیت های این جناح را اولاً در دفاع از نفس مالکیت خصوصی بطور کلی، ثانیاً استفاده از امکانات قدرت سیاسی در دفاع از منافع قشر مرفه خرده بورژوازی و ثالثاً در استفاده از تمام ابزارهای سنتی مبارزه (این قشر) توبی های مذهبی، نمایندگی توسط بخش مهمی از روحانیت و... در طی تحلیل های مختلف مورد بررسی قرار داده ایم.

برنامه "کابینه" رجایی که در واقع برنامه جناحی از حکومت است دقیقاً خصوصیت های فوق را نشان میدهد. این برنامه را به اختصار و مفصلاً جهت تشخیص اهداف طبقاتی آن مورد مطالعه قرار میدهم:

۱- مالکیت مقدس:

یکی از پیمانهای مهم انقلاب ۵۷ تغییرات کمی و کیفی در معنوی و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش بوده و هست و یکی از مهمترین مضامین این مبارزه طبقاتی، مبارزه بر علیه شروتمندان و سرمایه داران یا بهتر بگویم شیم بر علیه مالکیت خصوصی بورژوازی برومایل تولید و سرمایه در رشته های دیگر اقتصاد بوده است. این مبارزه که ادامه بلاواسطه مبارزه عمومی بر علیه رژیم شاه بود، بسرعت مورد تقابل خرده بورژوازی حاکم قرار گرفت. این تقابل یکی از مهمترین وجوه وحدت یا بهتر بگویم اشتغال جناح های مختلف جمهوری اسلامی بوده و هست.

خرده بورژوازی حاکم اگرچه مستقیماً در مالکیت بزرگ و متوسط خصوصی ذی نفع نبوده و حتی برای کسب قدرت بیشتر از طریق قدرت دولتی عوامان گسترش مالکیت دولتی بر علیه این مالکیتها نیز پیوسته است و بنا لافز آنکه گاه خود را با حرکت عمومی توده های زحمتکش (البته

■ - تسلط خرده بورژوازی حاکم بر قدرت سیاسی یعنی دستگا های مختلف دولتی، این خرده بورژوازی را طرفدار مالکیت دولتی سرمایه های بزرگ و حتی متوسط مینماید. تا آنجا که بسط این مالکیت دولتی در حواشی مالکیت این قشر متوقف شود و عده ریادی از خرده بورژوازی این قشر را بر تصدی مقام های دولتی جدید بگمارد و امکانات دولتی را به حمایت از منافع این قشر بکشد، این قشر حامی گسترش مالکیت دولتی است.

مشروط به حفظ چهارچوب های شرعی و عرفی (بر علیه این مالکیتها موافق نشان میداده است، اما همیشه همه جا بشدت و قوت تمام در مقابل یک چیز ایستاده است. آن چیز نفی مالکیت مقدس و ابتکار انقلابی بوده. ما در مبارزه انقلابی بر علیه آن بوده است. از این لحاظ خرده بورژوازی حاکم بورژوازی متحد بوده و در صورت لزوم به وحشیانه ترین سرکوبها دست زده و میزند.

در "برنامه" دولت "گوش فراوانی در تفسیر مالکیت از دیدگاه مذهب جهت دفاع و تقدیس آن بعمل آمده است. در واقع سرلوحه برنامه ما به این تفسیر مزیبن شده است. تفسیری که با لافسر نتیجه میگیرد:

"مالکیت از دیدگاه مکتب ایلام بمعنی مطلق از آن خداوند متعال میباشد... از جود و کرم اوست که همین صفت ذاتی اش (مالکیت) را در بین مخلوقات و بندگانش اعتبار داده و جاری فرموده. تا زمینه حرکت، رشد، آزمایش و جزا را به بندگانش ارزانی دارد پس مالکیت آدمی معتبر است نه منتفی و ملغی" (برنامه) اقتصاد دولت - اطلاعات (شهریورص ۱۶)

اخبار و احادیثی که مقدمتاً در تاسیسات این نتیجه گیری آورده شده است تماماً دلالت بر همان خدماتی دارند که قرنهایست دین به ثروت و سرمایه میکنند. دینی که آنگاه که حربه های دیگر دفاع از مالکیت خصوصی اثر خود را از دست میدهند، در سیاست دخالت نموده و چون اطلاعگری خنثی از یکسو بر آتش خروش توده ها آب سردی شده و از سوی دیگر با شعار مذهبی، خشم آنها را نسبت به طبقه حاکم مندل به ترس آنها از امر و اول الطبیعه مینماید.

اما اگر بورژوازی در تقدیس مالکیت و استفا ده از تعالیم مذهبی در مواقع ضرور غفلت نمیکند خرده بورژوازی مرفه سنتی اصولاً و دائماً با چنین تعبیری از منافع خود در مقابل توده های زحمتکش دفاع کرده است. تعبیری که در عین حال با تعبیر بورژوازی متفاوت است. زیرا خرده بورژوازی مرفه در عین حال با سرمایه انحصاری و بزرگی در تضاد بوده و در صورتیکه قدرت سیاسی را بچنگ آورد با بی از تعرض بر علیه شکل خصوصی آنها نندارد. جای تعجب نیست که تعبیر خرده بورژوازی از مرفه سنتی در عین حال بسیار مذهبی تر بوده و وحدت خدائی مالکیت را در مورد سرمایه های بزرگ و در صورت لزوم متوسط نیز به اجرا درمی آورد. مالکیت واحدی که در قالب مالکیت دولتی آنهم دولت اسلامی بعنوان مالکیت این انسانها مطلق شرع و عرف خرده بورژوازی مرفه سنتی قدرت یافته است.

تفسیر مذهبی خرده بورژوازی حاکم از مالکیت در برنامه "کابینه" رجایی چون جواز الهی لغو مالکیت خصوصی بورژوازی محفوظ مینماید، تا هنگام ضرور مورد استفاده قرار گیرد جوازی که در عین حال برده ذکر مصیبت برای توده های زحمتکش است:

"لکن (مالکیت) اعتباری و نسبی است. به

عبارت دیگر مکتب مانع جریان فیض و فضل وجود الهی بسوی بنده خدا نمیشود. مشروط بر اینکه سرآفرینی های دنیوی انسانها زمینه جریسان رزق و تدایم فیض حق را منع نکند... نتیجه اینکه مالکیت غیر خدا و کالت از جانب اوست و مالکیت غیر خدا اعلی رغم تصورات باطل و آلوده (تصورات بورژوازی) جوار تصرف علی الاطلاق در اموال و امکانات را ندارد... ما بنده شاخصه در این و کالت اصل لاضرر و لاضرری الاسلام است... و ولایت جامعه (فقیه) خواهند جست که آیا بر حسب تعهد عمل میکند (مالک) یا پیمان میبکشد و در مجموع اگر از ضوابط و کالت عدول و بجسای فعالیت و اجراء و ترویج اموال و امکاناتی که در اختیار اوست و با بدبا صفت خلیفه رب در سازندگی جامعه و جهان و ملاحظه رشد عموم و از هکذا بی انسان و رفع فواصل تلاش و جامعه را بسوی یکپارگی چکی و یکپارگی و هماهنگی سوق دهد، دروادی هکذا راحت طلبی و بلختی و تن پروری و کژ و کژاوت و تفاخر و مباحات بر نعمت و اتکا به دنیا و استثمای ضعفاء اعانت ظلم و ارشودا و زکالت مقدسی که بسرا و اکرام شده معزول میگردد و حق بزمورد و کالت نخواهد داشت" (همانجا) کلمات داخل پرانتزها کتبها از ما است)

کاملاً روشن است که تعبیر خرده بورژوازی حاکم به تعبیر بورژوازی از تقدیس مالکیت محدود و دنیوشود. و با توجه به مالکیت این خرده بورژوازی این تعبیر را حاشی بر علیه مالکیت بلائنا از بورژوازی بکار میبرد. این دیگر با مالکیت خصوصی بورژوازی جور در نمی آید که قوانین رشد و توسعه سرمایه را این چنین به قید و بند در آورد. با احکام فقیه و دستورات فوق الذکر شرع، مطابقت دهد. بیهوده نیست که بورژوازی در میان پیروان آل عباد، من مراجع و جریانات "محبوب تر" و "مظلوم تر" را میگیرد.

در اینکه مبارزات طبقاتی توده های زحمتکش عامل اصلی چنین گستاخی هایی از سوی خرده بورژوازی حاکم بر علیه سلطه بلائنا از مطالب بورژوازی است، شکی نیست. خود این واقعیت که این خرده بورژوازی به چنین گستاخی های بی دست میزند بیانگر خلعت طبقاتی آن و نیز وضعیت فلاکت بار بورژوازی در اقتصاد دنیاست میباشد. وضعیتی که نظام سرمایه داری را مجبور به پذیرش تغییراتی مینماید که هم معلول این گستاخی های خرده بورژوازی است و هم تنها راه بقای آن است که میتواند اندازیک موضع فریبنده به مقابله با مبارزات توده ها بپردازد. راه سرمایه داری دولتی اشتباه خواهد بود اگر این تعبیر و گستاخی های خرده بورژوازی حاکم صرفاً قریب و از نسوع دروغ های انتخاباتی بدانیم و از اشرا ت عینی آن در اشکال روبه توسعه سرمایه داری غافل شویم. مطالعه تاریخچه مبارزات توده ها و طرح های اصلاحی جمهوری اسلامی که در متن کشا کشتها و اختلافات درونی در یکی از مهمترین عرصه های

بدون رهبری طبقه کارگر سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم نابود نمیشود

اقتصادی و اجتماعی یعنی مسئله ارضی - دهقانی صورت گرفته و میگردید با نگر توسعه شکل دولتی - مالکیت بر علیه مالکیت بزرگ و گاه متوسطه در چین افزایش نفوذ سیاسی و حمایت اقتصادی از خرد مالکان (خرده بورژوازی مرفه روستایی) است. ما این مبحث را به تفصیل در سلسله مقالات "اصلا - حیات ارضی و جمهوری اسلامی" دنبال و تفسیر و تشریح کرده ایم. (رزمندگان " ۱۸ تا ۲۴)

۲- حمایت از خرده بورژوازی مرفه:

در برنامه اقتصاد ارضی دولت همان سیاست دنبال شده در مورد مسئله ارضی - دهقانی، در بخشهای دیگر اقتصاد دنیال میشود. در عین حال که دولت طرفدار نظام سرمایه داری است و اعلام میکند که: "دولت جمهوری اسلامی از همه کسانی که واجد اموال و امکانات هستند جهت جریان اموالشان در فضای انقلاب اسلامی جا معه دعوت نموده و از خود اوند متعال خیر و برکت و رشدهمگانی را آرزو دارد" (همانجا)

در عین حال در مقام "دولت" در اس برنامه اقتصاد ارضی خود اعلام میکند: "فراهم نمودن امکانات برای تولیدکنندگان و صنعتگران جز و ارائه کمک های لازم به آنها به منظور توسعه فعالیت و استفاده موثر از تجربه و تخصص آنها و نظارت مستمر بر کار آنها"

"توسعه و ایجاد واحدهای کوچک صنعتی برای کاهش وابستگی با مشارکت و فعالیت بخش تعاونی و خصوصی" (همانجا - اولین بند از برنامه صنعتی)

در تمام برنامه اقتصاد ارضی دولت که در آن گنیه سرمایه گذار و فعالیتهای تولیدی ورشته های مختلف اقتصادی را در اساس بخود اختصاص میدهد (تولید ابزار تولید در کشاورزی و صنعت، فعالیت انحصاری بانکی، راه اندازی واحدهای تولیدی، ملی کردن منابع، ...)، تنها قشری که بصراحت و بعنوان یک برنامه مشخص به حمایت از آن پرداخته میشود سرمایه داران کوچک و خرده بورژوازی مرفه است.

پیوند نزدیک اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خرده بورژوازی سنتی مرفه با بورژوازی تجاری از یکسو و موقعیت مهم بورژوازی تجاری در نظام سرمایه داری وابسته ما از سوی دیگر خرده بورژوازی حاکم را در مقابل این بورژوازی بسپار محتسناط و محافظه کار می نماید.

بهر حال قشر اصلی مورد حمایت دولت در برنامه آن عمدتاً خرده بورژوازی مرفه است. این حمایت در برنامه کشاورزی کابینه که همان طرح اصلاحات ارضی جمهوری اسلامی است دنبال میشود در اولین بند خود تصریح میکند: "ادامه اجرای قانون اصلاحات ارضی اسلامی"

۳- بکار گرفتن ابزارهای سنتی:

اتوپی های مذهبی و بخش مهمی از "جامعه روحانیت" از حربه های مهم تنازع بقا خرده بورژوازی سنتی بویژه بخش بازاریان بوده و هستند در برنامه سیاست داخلی و خارجی کابینه، رجایی این حربه ها بمقیاس وسیع بکار گرفته میشوند.

این اتوپی ها و این روحانیت که در پیروسی انقلاب و پس از آن ایشکال مشخص خود را در قالب ارگانها و وسایستهای آنها بدست آوردند تنها جریان اصلی موردا تکلیف "دولت رجایی" قرار نمیگیرند. سپاه ساداران، جهاد سازندگی، دادگاهای انقلاب و انجمنها و شوراهای اسلامی (البته بشرط مالکیت و مالکیت) تکیه گاه اصلی کابینه در پیشبرد سیاستهای این کابینه هستند. درست در این تکیه گاههاست که روحانیت حاکم متمرکز شده و اتوپی های خرده بورژوازی سنتی هنوز در فعالیت آنها منجلی میشود.

"موضع دولت در مقابل نهادهای انقلابی نظیر کمیته ها، سپاه، جهاد، دادگاههای انقلابی، انجمنهای اسلامی صالح و اصيل، شوراهای اسلامی کارخانجات، ... حمایت، همکاری، هماهنگی با آنها خواهد بود" (همانجا)

اختلافات درون هیات حاکمه که بخصوص در مورد اختلاف روش کار هر کدام از این نهادها با معادل خود در دستگاه بوروکراتیک نظامی بورژوازی دیر و سه سرکوب انقلاب و فعالیت های اقتصادی و سیاسی بروز کرده و میکند درست بسپار نگر موضع طبقاتی کابینه، رجایی است. کمیته ها در مقابل شهرت سپاه در مقابل ارتش، جهاد در مقابل ادارات بودجه و کشاورزی و امثالهم "دادگاههای انقلاب" در مقابل دادگستری، انجمنهای اسلامی در مقابل مدیریت وزارتخانه ها همواره شکل خاصی از مبارزه دو جناح حاکم بوده اند. در یک سو جناح بورژوازی (دارو دسته، بازرگان، و سپس بنی صدر) و در سوی دیگر (روحانیت حاکم حزب جمهوری اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی و ...) جناح اول منادی حقوق بورژوازی و نظم و مقررات موجود عمل بر طبق محاسبات نوع بورژوازی، جناح دوم طرفدار نامشخص بودن تمام اینها و تنها تعیین روش سیاست کارینا به مصالح وقت بوده است، مصالح وقت این جناح که گاه در ارتحاد با بورژوازی و گاه در مخالفت با آن عمل نموده می نمایند.

تمرکز روحانیت حاکم در این نهادها (استفاده از اتوپی های بخش بازاری و قدیمی خسرده

بورژوازی سنتی (فلسفه شهادت، نه سرمایه داری، نه سوسیالیسم، خط امام، بیان اسلامیسو...) برای حرکت در آوردن آنها و جلب حمایت توده ای برای آنها از مهم ترین ویژگی های این نهادها بوده و هست. در واقع حاکمیت خرده بورژوازی مرفه سنتی به استفاده از این ابزارهای سنتی بستگی داشته و درست همین ابزارها تکیه گاه اصلی در "برنامه" دولت "هستند".

آزادیهای سیاسی عملاً به این نهادها و گروه های فعال موجود آنها محدود است زیرا حاکمیت برای دفاع از موضع بی ثبات خود تحمل هیچ گروه و دسته دیگری را ندارد. "برنامه" سازمانها و احزاب را به چهار دسته تقسیم میکند و متذکر میشود:

"دسته اول احزاب، سازمانهای مسلمان و پیشینیان انقلاب اسلامی که در خط همه جا نیستند، امام بوده و پذیرش ولایت فقیه را اساس حرکت خود قرار داده اند. رابطه دولت با چنین احزاب و سازمانها بی براد رانه و در عین حال توأم با استقلال بود و در موارد لزوم از همکاری آنها استفاده خواهد کرد" (تاکید از ما ست)

شکی نیست که جریان تاریخی حزب جمهوری اسلامی و مؤتلفین، که گردانندگان نهاد های فوق الذکر هستند از این صافی رد نمی شوند و در واقع اینها هستند که کابینه را تشکیل داده و بر مسند قدرت دولتی میتوانند جلوس کنند.

برای "دسته" چهارم که بنا به تفسیرهای جناح حاکم تمام انقلابیون دمکرات و کمونیست در مرز آن قرار میگیرند: "برخورد دولت... برخورد مکتبی، قاطع و مسلحانه خواهد بود. این چنین نیست سیاست جناحی که از یکسو بهانه خط همه جا نیست امام و ولایت فقیه بخش مهمی از احزاب و دسته جات بورژوازی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب ایران... را کمان میزند و از سوی دیگر بر روی انقلابیون شمشیر میکشد.

در سیاست خارجی "برنامه" دولت "بر اتوپی "اتحاد با ضل نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی استوار است، اتوپی ای که به بهترین وجهی توسط خوئینها توضیح داده میشود:

"سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی بر اساس رجعت به آموزه های اسلامی بنیعت از "وحی" و "ولایت فقیه" شکل خواهد گرفت" (تاکید از ما ست)

و درست به این علت است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی که ما آن را در سرمقاله "رزمندگان ۲۵" مورد بررسی قرار داده ایم، خلعتی رجعت طلبانه یا به همان لفظ کاملاً گویا، ارتجاعی دارد. اما در عین حال ضدیت خرده بورژوازی حاکم با سرمایه انحصاری نه آن خلعتی ضد امپریالیستی میدهد.

"در حال حاضر آمریکا به عنوان شیطان بزرگ دشمن انقلاب اسلامی مانع اصلی در راه به بار نشستن کامل آنست. و پیروزی انقلاب اسلامی در گرو پیروان راندن کامل امپریالیستها از جمله آمریکا از تمام کشورهای اسلامی است." خرده بورژوازی مرفه سنتی هم با امپریالیسم در تضاد است و هم با کمونیسم و در پی راه خاص خود یعنی رجعت به دوران "وحی" ولایت فقیه "است. ما این راه در برابر خود و اقیانوس بیهودگی خود را هر چه بیشتر نشان میدهد. بیهودگی که هم توده ها را به ما هیت پیروان آن واقف ساخت و هم حاکمیت خرده بورژوازی مرفه سنتی را به تلاشی میکشاند.

قیمت صفحه ۱

● مائوتسهدون خط سرخ انقلاب چین

در سوگ از دست رفتن او به ما تم بخشند، و عظمت انقلابی او را گرامی داشته و بخوبی درک می‌کند. دند که مرگ او چه تا یعنی برای دنیای کمونیسم و چه تفاق شادی آفرینی برای دشمنان کمونیسم محسوب می‌شود. رویزیونیستها که از شادی مرگ مائو در پوست خود نمی‌کنجیدند، ریاکارانه به سوگواری و ابراز تأسفیر پرداختند، اما خواب بریسا در دستان آورده‌های او را در سر می‌پوراندند. در او دسته تنگ - هوا محور رویزیونیستی چین و چانشین خلف لیوشا شوچی شتابان در صدد برآمدند که در زیر علم بزرگداشت ما شو، عظمت انقلابی او را مدفون کنند و میدان را برای ترکتازی رویزیونیستها آماده سازند. رویزیونیستهای کرم‌لین نیز دست کمی از همپالکی‌های چینی‌شان در ابراز شادمانی نداشتند، زیرا که خود را از شرمزاحمی بزرگ که سدر لاشان در بحراج گذاشتن ما رکسیسم لنینیسم و تجا و زبده حقوق خلقها بود، خلاص میبایستند.

امپریالیستها و مترجمین نیز در گذشت مائو را بمقتای تصنیف جناح "سرخت ها" در حوزب ویا زشدن لوزا زهای چین بر روی کالاها و سرمایه‌های غزبی میدانستند، و اقبل پیش‌بینی کرده بودند که پیش از درگذشت ما شود بگنخواهد یا شید که با ران وفا دار ما شو میدان بدرخواهند شد، و ما نسع راه در هم جوشی امپریالیستها و چین از بین خواهد رفت. بر آستی که شادمانی رویزیونیستها و امپریالیستها بدلیل نبود چه بسرعت بمساط رویزیونیست‌ها در چین گسترده و مسلط گردید. و راه برای پیشروی رویزیونیسم نوع روسی و روسوخ آن در جریان انقلابی م. ل. هموار گردید و مناسبات امپریالیستها و چین هر چه بیشتر توسعه یافت.

تغییرات مهمی که پس از مرگ مائو بلافاصله در چین رخ داد، و نیز شد سریع رویزیونیسم در محیط جنبشهای م. ل. کشورهای مختلف بخوبی تا بر. میکنند که ما توجه نقش بزرگی در راستای جنبش کمونیستی نیمه دوم قرن بیستم و بیویژه در جامعه چین داشت، چنانکه چند ماهی از درگذشت او ننگ شده بود که تقریباً اغلب یاران وفادار و مادی وی باز داشت شده و از موضع قدرت بزرگشیده شدند و حتی روانه زندان گشتند.

اما نقش عظیم شخصیت ما شو محدود به همین سالهای اخیر نمیگردد که از همان سالهای نخست شروع جریان انقلابی سرخ در چین، خط پای او، بندیشه ویزا تیک اش نشان از اهمیت برجسته شخصیت ما شو داشت و در همین حال نشان میداد که چه روح شور شگرو انقلابی و چه سرزندگی و خلاقیتی در وجود ما شو جمع شده بود و بر آستنی که ما شو خط سرخ و نقطه درخشان و برجسته انقلاب چین بود.



مائو تسهدون در جریان سخنرانی در سال ۱۹۴۹

او از فعالین جنبش کمونیستی و کارگری چین تا زمان تاسیس حزب کمونیست بود، و نیز از بنیانگذاران حزب کمونیست چین. ما شو از همان سالهای نخست فعالیت کمونیستی خود تجسم زنده و انطباقی ما رکسیسم لنینیسم با شرایط خاص چین بود، و با اتکاء به آموزش م. ل. و اصول انترناسیونال، به تشکیل حزب کمونیست و کام گذاشتن

طریق جنگ انقلابی دهقانان را برهبری پرولتاریا و بر علیه امپریالیسم و فئودالیسم هدایت نمود. در سالهای بعد نیز همیشه سیاست ما شو در نقطه مقابل جریانهای انحرافی و اپورتونیستی و در راستای منطق انقلاب چین بود. او با تقدیر در انطباق با شرایط خاص چین و مقتضیات و الزامات اوضاع انقلابی چین حرکت میکرد.

● تغییرات مهمی که پس از مرگ مائو بلافاصله در چین رخ داد، و نیز شد سریع رویزیونیسم در محیط جنبشهای م. ل. کشورهای مختلف بخوبی ثابت می‌گردد که ما توجه نقش بزرگی در راستای جنبش کمونیستی نیمه دوم قرن بیستم و بیویژه در جامعه چین داشت. چند ماهی از درگذشت او ننگ شده بود، که تقریباً اغلب یاران وفادار و مادی وی باز داشت شده و از موضع قدرت بزرگشیده شدند، و حتی روانه زندان گشتند.

در مسیر انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی - ضد فئودالی اصرار میورزید، و بطور زنده و خلاقیت توانست ما رکسیسم - لنینیسم را با چین نیمه فئودال - نیمه مستعمره انطباق داده و راه انقلابی سرخ چین را بدرستی و بنا بر اصول م. ل. و انترناسیونال تصویر کند. چند سال پس از ایجاد حزب کمونیست، بر آشرف قبضه شدن قدرت کومین تانگ بوسیله جناح دست راستی و ارتجاعی چیانگ کایچک و همیزم و حشبانسه وی به کمونیستها، مسائل مربوط به استراتژی و تاکتیک انقلاب چین در دستور روز و موضوع اختلاف فجدی کمونیستهای چین گردید. در این زمان نیز ما شو تسه دون که تجسم روح زنده و خلاق انقلاب چین بود، سخت و استوار در برابر جریان ناسات اپورتونیستی راست و چپ ایستاد و یاران حزبی خود را بسمت روستا و بیمنظور هدایت، ارتقاء و سازماندهی مبارزات دهقانان چین، این نیبروی عمده انقلاب چین کثا نیده و سیاست ایجاد کانونهای سرخ شورشی روستایی را دنبال کرد، و از این

که حتی مواردی چند در برابر کمینترین ایستاد، و نشان داد که او است که تجسم زنده تئوری انقلابی م. ل. چین میباید. او با تقدیر در برابر اوضاع جامعه چین حساس و هشیار بود و آنقدر توجه به شرایط خاص و مشخص داشت که حتی در مواردی در آن غرق میشد، و با وجود آنکه استراتژی انقلاب و جنگ نبود، و بیش از همه و بهتر از همه رموز استراتژی را در می یافت، اما در همین حال آنقدر در مقابل تاکتیک انعطاف داشت که حیرت انگیز بود. برجستگی و اهمیت خط ما شو بعداً بهنگام ساختمان سوسیالیسم بیشتر و بیشتر شد. ما شو که همیشه تا کید بر او اتی بر میارزه توده‌ها و شرکت توده‌ها در امور و نیز سیاست و مبارزه طبقاتی داشت، بعداً از انقلاب و در جریان ساختمان سوسیالیسم این مسئله مهم را که ما سختمان سوسیالیسم نیز نوعی مبارزه طبقاتی است و نه فقط تسلاش اقتصادی، بسط و پرورش داد، و با اظهار اینکه

مرگ بر امپریالیسم آمریکایی و ارتجاع داخلی!

سیاست با بدبختی اقتصاد دیکتاتورانه است. سرج مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه طبقاتی با بورژوازی و ادا نامه انقلاب چین را تداوم و شکا مل بخشید. اوست در برابر بردگ اکونومیستی از ساختن سوسیالیسم ایستاد، و به نظرانی که ساختن سوسیالیسم را فقط از زانو برود و توسعه تولید مینگر بستند، تا خت و پیوسته تا کید بر

تقاید و دنیا له روی کورکورانه ایستا دوجستی در صحبتی با کمونیستهای آمریکا لایتین اعلام کرد، که تئوری انقلاب چین خاص شرایط چین یعنی کشوری نیمه فئودال - نیمه مستعمره و تحت سلطه امپریالیسم می باشد، و در استفاده از آن بر ای شرایط دیگریا بدقت نمود که بر خورد الگویی بوجود نیاید و اینچنین نیست که آنرا برای هر کشور تحت سلطه با بدتجویز کرد. مخالفت ما ثوبا دکما - تیشم و طرز برخورد الگویی آنچنان عمیق بود که

● با اینهمه، با وجود آنکه مائو دیگر تنها ماند ماست، نبال مرغان قدیم و دشمنان دیرین او هر دو با هم اورا لمن می کنند، مائو تمدن دست آورد های مهمی را در مسیر انقلابی خلا - ق م - ل با شرایط مختلف بیا آورد. و از نظر ما در مجموع ما رکیست لنینیستی بزرگ بود، هر چند که خطاها و انحرافات نیز در مسیر ادا نامه انقلاب چین و ساختن سوسیالیسم از وی سرزد.

مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بر علیه آتسار و بقایای بورژوازی و نظام طبقاتی روبه نیستی، در جریان ساختن سوسیالیسم داشت و پیش از همه به نقش توده ها و پرورش آگاه های آنها برای امر ساختن سوسیالیسم توجه مینمود.

در این راستا، بهنگامیکه درک اکونومیستی از ساختن سوسیالیسم، میرفت که به نفعی اصول م. ل و حاکم تا ختن رویزیونیسم منجر شود، همچون کوهی استوار در برابر امواج رویزیونیسم و شمار فراوان کمونیستهای که خا شفا نه در مقابل رویزیونیسم تسلیم شده بودند، ایستا دگی نمود.

اودر فیش سرج کمونیسم را که بوسیله رویزیونیستهای یاقظ شده بود، هر چه برافراشته تر با هتزا زدر آورد، موجی عظیم از مبارزه و نفرت بر علیه رویزیونیستهای پدیدار ساخت، و مانع از آن شد که لیخندشادی از اشکاری و مدارای رویزیونیستی بر چهره امپریالیستها بنشیند. حزب کمونیست چین بنا بر خط انقلابی و ضد رویزیونیستی مائو سیاست جانبداری وسیع از نیروها و جریانه های انقلابی جهان را بر عهده گرفت، و دیری نیا شد که ها له ای از قدیمیت و شورانقلابی برای انقلاب -

بیون و کمونیستهای جهان در اطراف هر آنچه چینی بود نشست و در این بین متأسفانه مشتقی مقلد و دنیا له روی چین را تبدیل به کعبه خویشتن ساختند، تا بر آستانش سجد کنند، و هر چه از چین ما در شود، کلام آسمانی بپندارند این جماعت کبه هم در چین بوم در کشورهای دیگر تعداد زیادی را تا مل میشدند، آنقدر ما ثورا بزرگ و بی بزرگ کردند که بقول مائو اورا ما ندند ا دکنک بی بزرگ میکردند تا بترکد، که اندیشه او مارکس لنینیسم و استالین را در عمل تحت الشعاع قرار میداد. با وجود آنکه اینان صحبت از اندیشه ما ثو شده دون و نه ما ثویشم میکردند، اما این اندیشه ما ثورا آنچنان جها شمول ساختند که هم آوازی با لنینیسم و حتی مارکسیسم مینمود. معزها هم اینان که چاکرانه و مقلدانه ما ثورا به عرش کبریایی رسانده بودند مدتی کوتاه پس از درگذشت وی اورا با سر بر زمین کوفتند، و اپورتونیسمت و ارتمام دنیا له روی حقیرانه خود را تادیده گرفته و تمام عظمت انقلابی و مارکسیستی لنینیستی ما ثورا با دفرا موشی سپردند و حتی اورا نه یک مارکسیست - لنینیست که یک دکمکرات انقلابی بحساب آوردند. اما ما ثوکه بیش از هر چیزی با دکما - نیسم و خشک اندیشی مخالف بود، در برابر آن نیو

بهنگام مبارزه با رویزیونیسم خروشچی و نطفه - های خروشچیسیم در چین که همان اقتصاد دپرستی، بی توجهی به سیاست و نقش توده ها، بی توجهی به مبارزه با آتسار و بقایای بورژوازی در جریان ساختن سوسیالیسم، و تضعیف و طرد دیکتاتوری پرولتاریا بود، حتی دچا رکم بها دادن به اصول و احکام مربوط به ساختن سوسیالیسم در زمینه اهمیت تولید بزرگ و متمرکز کردید. در این راستا توجه فراوان و دقیق ما ثو به شرایط ویژه و مشخص نیز که از نقاط برجسته، ما ثو بود مزید بر علت گردید، و بدنبال خودداری متخصصین روسی از همکار ری در هدایت صنعت چین، بلافاصله توجه به صنایع کوچک روستایی و دستی را مبنای کار قرار داد.

بستند در جریان انقلاب فرهنگی بنما بین گذاشت. راهی که برای تضعیف این تفاد در پیش گرفت، طرز حرکت بر روی پای دیکر (یعنی توجه مطلق به نقش سیاست و مبارزه طبقاتی در مقابل همه با نقشی عوام مل زیر بنایی) از ما ساختن سوسیالیسم را در ستخوش مشکلات بزرگ ساخت. بدین معنا که آنها راه بی نیازی و بی عنایتی به متخصصین را پیش گرفتند، و بجای آنکه سیاست رشد و توسعه تولید همراها با "متخصصین" را با سیاست مبارزه با خصوصیات بوروکراتیک و تکنوکراتیک درهم آمیزند، راه فرار از متخصصین و تولید بزرگ و متمرکز را دنبال کردند. آنها بجای توسعه و تکامل همه جا نبه نیروهای تولید بصورت بزرگ و متمرکز و تلاش در راه حل تفا دکار فکری ویدی و حل تفا دشواریها بر اساس ای نوع تولید، به توسعه نیروهای تولید و حل تفا دکار فکری ویدی دروسعت محدود و تنگ کمونتها روی آوردند. و در واقع کمونیسم را نه دروسعت عظیم نیروی تولید و زینه وسیع جامعه و جهان، بلکه در افق تنگ کمونتها دنبال کردند. عبارت دیگر مینویسند که کمونیسم را با یگزینی کمونیسم کردند.

این نوع دید چپ و انحرافی که حکایت از نوعی ولونتاریسم در برخورد با قانونمندیهما و مقتضیات جامعه میکند، هرگز ما را تحت تاثیر تبلیغات منفی و ریاکارانه رویزیونیستها بر علیه انقلاب فرهنگی و جنبه های مثبت آن قرار نمیدهد، چه این رویزیونیستها، این دشمنان قسم خورده پرولتاریا اهمیت برجسته نکات

● برجستگی و اهمیت خط مائو بعد ها بهنگام ساختن سوسیالیسم بیشتر و بیشتر شده است. ما همیشه تاکید فراوانی بر مبارزه توده ها و شرکت توده ها در امر ریز سیاست و مبارزه طبقاتی داشتیم. بعد از انقلاب در جریان ساختن سوسیالیسم، این مسئله مهم را که ساختن سوسیالیسم نیز نوعی مبارزه طبقاتی است و نه فقط تلاش اقتصاد ی بسط پرورش دادن و اظهار اینکه سیاست باید بر اقتصاد حاکم باشد، خط سرج مارکسیسم لنینیسم و ریز طبقاتی با بورژوازی و ادا نامه انقلاب چین را تداوم و تکامل بخشید.

مثبت انقلاب فرد. و مبارزه با بوروکراتها و تکنوکراتهای فاسد درون حزب و دولت، و ضرورت مبارزه با آتسار و عاقبت بورژوازی و نظام طبقاتی را حتی در درون حزب و در مرکز حزب و دولت را نمیتوانند و نمیخواهند دریا بند، اینان با اعتبار چپ روی و به انحراف افتادن کمونیستهای چین در انقلاب فرهنگی در جریان ساختن سوسیالیسم میخا هند، اجتناب نپذیر بودن زشت و تورم بوروکراتها و تکنوکراتها را بردوش پرولتاریا نتیجه بگیرند.

ما ثو شده دون بعد از جریان انقلاب فرهنگی که مبارزه درخشان و انقلابی را بر علیه "بورژوازی درون حزب"، در پیش گرفت، همان قاطعیت را در مبارزه بر علیه رویزیونیسم درون حزب و دولت چین در عرصه جهان و بر علیه رویزیونیستهای روسی نیز دنبال نمود. حزب کمونیست چین به پیروی از این سیاست به تقویت جریانه های م. ل. انقلابی و مقابله با جریانه های رویزیونیستی پرداخت، و همه جا به افشای ماهیت عملگر دوستانه توسعه طلبانه و تجارکارانه شوروی همت گماشت. اما این سیاست از سال ۷۰ به بعد اساسا جدی تر و گسترده یافت. حزب کمونیست چین تحت

مبارزه با رشد گرا بشهای بورژوازی و جلوگیری از انحطاط و از خود بیگانگی حاصل از بوروکراسی و تکنوکراسی بطریقی انقلابی و شایسته مورد توجه ما ثو و کمونیستهای چین بود. آنها بدرستی ساختن سوسیالیسم و از بین بردن آتسار و عاقبت بورژوازی را هم در عرصه اقتصاد دوم در عرصه سیاست و فرهنگ دنبال میکردند. ما ثو در برخورد انتقادی به نگرش یکجانبه کمونیستهای روسی و توجه یک بعدی آنها به رشد و توسعه تولید و نیروهای مولده مینویسد:

"آنها روی یک و ما روی دویا راه میرسیم، آنها معتقدند که تکنولوژی و کارها تعیین کننده همه چیز اند، آنها تنها از "متخصصین" سخن میگویند و ذکر از "سرخ" بودن این متخصصین میماند نمی آورند. آنها فقط از کارها صحبت میکنند، و هیچ گاه توده ها را بحساب نمی آورند، این راه رفتن روی یک با ست" (ص ۱۵۴ نقدی بر سیاست اقتصاد دی شوروی، ما ثو شده دون)

خط ما ثو برای جلوگیری از تشدید تفا دکمار فکری و کاریدی و حرکت در جهت تضعیف آن در مسیر ساختن سوسیالیسم، بدرستی به مبارزه با بوروکراسی پرداخت و انقلاب فرهنگی دست زود و روشد و عظمت انقلابی کمونیستها را بر علیه رویزیونیسم و

مائوسه دون...

ریمیری ما نوسیاست مقابله با شوروی را در تنظیم جهان پیش گرفت. اما در این جریان، بتدریجاً ارتشخیز اصلی و فرعی بین دشمنان انقلاب پرو-لتاریا و خلفهای جهان عا چرخیده، و به آمریکا و شوروی نه تنها یکسان برخورد کردند، که حتی در مورد اردی منعقد حضور آمریکا را بر شوروی ترجیح داده، و راه سازش با آمریکا و یا بی آنرا برگزیدند، که از آن جمله است سیاست چین در برخورد به مبار-

چپ و فراطی جناح دیگر را که مبارزه با رویزیو- نیسم و بورژوازی دزون حزب زبای فراط رسانده بودند، تضعیف کنند و خود را در قالب تئوری ارتجاعی به جهان برسیاست خارجی چین حاکم کنند. این گروه که خود در زیر نام ما شو حرکت میکردند، ابتدا جریان چپ و فراطی نزدیک به ما شو را بگنا زد و سپس بتدریج تمام آن تکتک های مثبت انقلاب فرهنگی چین را زیر خاک بردند، و همه آن تا کیدات را در مبارزه بر علیه بورژوازی دزون حزب، بوروکراسی و تکنوکراسی برپیشخند گرفتند و چندی نگذشت که خود ما شو را نیز زیر سؤال کشیدند. این رویزیونیستهای ز الوصف

● مبارزه با رشد گرایشهای بورژوازی و جلوگیری از انحطاط و از خود بیگانگی حاصل از بوروکراسی و تکنوکراسی بطرز انقلابی و سیاست مورد توجه مائو و کمونیستهای چین بر بنیانها بد رستی ساختمان سوسیالیسم و ازین بردن آثار و موانع بورژوازی راه در مرصه اعتماد وهم در مرصه سیاست و فرهنگ دنبال می کردند.

حتی بشیرمانه ترو و قیاحترا زهم نوعان روسی خود به هم کاری و مصاشات با امپریالیسم آمریکا پرداختند و تمام عظمت انقلابی حزب کمونیست چین و روح انقلابی ما شو را گدگمال کردند. ما شو خود به وجود و قدرت این جریان راست

رزه، خلق بنگلادش بر علیه پاکستان و مبارزه انقلابی بلغار. این سیاستها که نتیجه رشد گرایشهای راست دزون حزب کمونیست بود و جوئن لای ویتنگ آنرا نمایندگی میکردند بتدریج توانستند، گرایشهای

و رویزیونیستی در دزون حزب آگاه بود، و پیوسته بر مبارزه با آنها تا کید داشت، اما خود ما شو در حفظ آنها سهم داشت، زیرا که ما شو از جریان چپ متفاد نظر نبریمناک بود، و بگنا رسیزیا نما بنده آن "لین نیی" شو مضاف کرده بودند ما شو مان میکرده که از طریق بازی بین دو جریان راست و چپ و با ایجاد تضاد در حزب بوسیله نگهداشتن آنها در مقابل یکدیگر خواهد توانست حزب کمونیست را بر روی خط انقلابی به پیش ببرد. اما پیش بینی نمیگردد که این شیوه مبارزه درون حزبی به نتایج نا هنجاری منجر شود و عدم توجه به جنبه های دیگر یعنی قاطعیت در تصفیه حزب (تصفیه جناح راست) چگونه دشمنان حزب کمونیست و دولت انقلابی پرولتری را میپرورد و اندو آنها سرانجام ضربه خطرناک خود را بر علیه پرولتاریا در فرصت مناسب فرود خواهد آورد. با این همه، و با وجود آنکه ما شو دیگر نتوانسته ما نده است، و دنیا له روا بقدم دشمنان دیرین او هر دو با هم اورالمن میکنند، ما شو سه دون دست آوردهای مهمی در مسیر انقلابی خلق م. ل با شرایط مختلف بنا آورده و از نظر ما در مجموع ما ز کمونیست لنینیستی بزرگ بود، هر چند که خطاها و انحرفاتی نیز در مسیر ادامه، انقلاب چین و ساختمان سوسیالیسم از وی سرزد.

قیماصفحه ۸ توهمات دمکراتیک...

پرولتاریا بگوئیم: ای رفقا! خرده بورژوازی سنتی در مبارزه برای سوسیالیسم به صفوف ما پیوست! زیرا در اینجا صحبت راه کارگر از خرده بورژوازی سنتی است که بخش مرفه آن به بورژوازی و بخش فقیر آن به پرولتاریا نزدیک است. از لحاظ تئوری مارکسیسم اولی به منافع آنی خود دومی به منافع آنی خود می اندیشد. اما راه کارگر میگوید: "نه! آقایان! هر دو به منافع آنی خود می اندیشند. مخالفت آنها با سرمایه انحصاری نه در گذشته همه آنها ن بلکه در آینده همه آنها ن است. بسیار عالیست اولی آنرا فکر میکنید ما از این بخش هم براجتی میتوانیم بگذریم. بگذرید قبل از هر بحث دیگری یک تکتک را که طبق معمول بعلمت بسط پیش از حد تئوری اساسی حاصل شده است ببینیم.

"روحانیت... بعد از فرزند ارضی، بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی گردید ولی بخشی از آن همچنان از منافع بورژوازی متوسط (بورژوازی ملی، دیروز) حمایت میکرد."

"... با آغاز قیام، آن بخش از روحانیت که سنت گرا تر بوده و پیوندهای نزدیکتری با خرده بورژوازی سنتی داشت، رهبری دستگاه روحانیت را بدست گرفت و..."

فاشیسم ۴ - ص ۳۱

در این دوران راه کارگر همه جا صحبت از "سخنگویی" منافع خرده بورژوازی سنتی میکند و با اینکه روحانیت سازمان رگنا نیک خرده بورژوازی سنتی نبوده و بالاخره روحانیت، بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی، بوده و در طی قیام "پیوند" آنها نزدیک تر شده است. خلاصه کلام اینکه تا قبل از قیام بهمین ماه، یعنی حداکثر تا ساعت ۱۲، ۲۲ بهمین ماه ۱۳۵۷ روحانیت بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی بوده است. سازمان رگنا نیک آن نبوده ولی منافع آنرا منعکس میکرد.

تجلی گذشته بوده "ما" بیانگر منافع آینده "نیز بوده است. در جای دیگر راه کارگر میگوید:

"بخش اعظم روحانیت در دوره بعد از فرم ارضی از آن رو منافع خرده بورژوازی سنتی را بیان میکرد که موجودیت خود را به اعتبار سنت گرای بی این گروه اجتماعی میتوانست در جامعه توجیه کند" (کاست حکومتی - شماره ۱ - ص ۲)

یعنی در اینجا هم "روحانیت" بالاقل "بخش اعظم آن" به بیان گران منافع خرده بورژوازی (بهر علت) تبدیل شده بودند. و سرانجام تناقض گویی آشکارا راه کارگر نسبت به روحانیت پیش از قیام در بیان عبارت از راه کارگر شماره (۱) ظاهراً میگرد که میگوید:

"روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی بود و هنوز هم از حمایت خرده بورژوازی سنتی برخوردار است."

ص ۸ - شماره ۱ - راه کارگر

چنین است دیدگاه دائم التفسیر و پزیرا بهام، اما در حال مشخص راه کارگر نسبت بسنه خرده بورژوازی سنتی و روحانیت قبل از قیام وطنی قیام. روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی نبوده است و سرانجام، پس از کلی باقی، ابهام گویی و هزار سخن دیگر راه کارگر چنین نیز میگوید.

اما بهر حال قیام فرامیرسد و قیام منطق خود را دارد. قیام و سازش محکومین را از محکومیت خراج میکند. روحانیت "به حاکمیت دست میباید. زمین و آسمان بیکدیگر پیوند زده میشوند. حکومت زمینی "و قدرت الهی" درهم ممزوج میشوند و حکومت مذهبی یا الهی یا دقیقتر جمهوری اسلامی پای به عرضه مینهد. این تحول ناگهان روحانیت را در وضعیت قرار میدهد که دیگر نتوان نماینده، بیانگر، مدافع، رابط یا... هر چیز دیگری با خرده بورژوازی نیست، بلکه بیکباره از همگی طبقات میگسرد.

"ادامه دارد"

* شماره های ۱ تا ۱۴ بنقل از کاست حکومتی و فاشیسم شماره ۴

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

بقیه از صفحه ۹

اندمدنی قابل توجه را با زی میکند. و جا معه قطب بندی شده همان
تشریح کم اقتصادی را با یاد می آورد. چون جا معه قطب بندی شده پس
خرده بورژوازی نمیتواند در خاکمیت باشد. چون ممکن است از بخت بد
در خاکمیت قرار بگیرد پس "بنا گزیر" حکومت در دست کسانی قرار خواهد
گرفت که از منافع سرما به پای ساری میکنند. همانطور که پیداست تمام
بحث بر سر آنست که راه کار زگر این "مدت کوتاه" را بهتر ترتیب کرده به
"مفر" تقلیل دهد و با خیال راحت به استدلال های "بنیادی" خویش
بپردازد. البته در اینجا باید توجه داشت که راه کار زگری تجدید نظر در
اصول تئوری خود نموده است و آنهم اینست که: خرده بورژوازی بدیختا
نہ میتواند در خاکمیت باشد ولی نمی توان در رهبری داشته باشد پس از
مدتی "بنا گزیر"...

بهر ترتیب راه کار زگر چنین ادامه میدهد:

"خرده بورژوازی سنتی ایران گمان میکند که از فردا، قیام
به قدرت رسیده است؛ چرا که روحانیت زمام امور را بدست
دارد. و حکومت روحانیت برای خرده بورژوازی سنتی ایر-
ان، مخصوصاً بعد از گذراندن بحران انقلابی (که همه جفا
روحانیت پیشا پیش او بود) حکومت مردم، یعنی حکومت
خرده بورژوازی است." (فاشیسم ۴ - ص ۱۱)

اما آیا واقعاً چنین است؛ نه البته که خرده بورژوازی سنتی
فقط "گمان" کند. ابتدا اینطور نیست، خرده بورژوازی سنتی در خاک-
کمیت نیست بلکه "حما نیت کننده" خاکمیت روحانیت است. روحانیت
نماینده خرده بورژوازی نیست؛ او سخنگوی خرده بورژوازی سنتی

بدین ترتیب راه کار زگر از مبحث بلوک سیاسی وارد مسئله دیگری
میشود که عمدتاً بررسی روحانیت از لحاظ اجتماعی است. از این لحاظ
به بحث پیرامون منشأ روحانیت، تحول آن و غیره میپردازد.

الف) روحانیت تا قیام بهمن ماه

راه کار زگر پس از توضیح روحانیت و دستگاہ روحانیت در ایران،
به بررسی وضعیت آن تا قیام بهمن ماه و پس از آن میپردازد. ابتدا
روحانیت را به مثابه دستگاہی فئودالی تشریح میکند و سیر تحول
آن را بیان میدارد. و بعد وقایع سال ۴۲ و در اثر آن اشتقاق
در مذهب را شرح میدهد.

لب مطلب آنست که روحانیت از طبقات اجتماعی مستقل گردیده
و مستقل است. این روحانیت از لحاظ "شرعی" موجودیت سلطنت را
در طی جنبش ۷ - ۵۶ زیر سؤال میبرد. و بدین ترتیب دست توده ها
را در بر خورد با حکومت باز میکند. در طی سالهای ۴۲ تا ۵۶ مذهب،
برای بیان خواست های اجتماعی و تحول انقلابی خود به مذهب مبارز!
(که ضابطه دمکراتیسم است) و مذهب منطبق به سرما به داری تقسیم
میگردد. و البته روحانیتون مدافع مذهب مبارز بیشتر از آنکه پیشتر از
مبارزه مذهب مترقی باشند، دنباله روانند. پیشگامان همان مجاهدین
یعنی رهبران غیر روحانی مذهب مبارز هستند دوران جدید جنبش انقلابی ۷-۵۶
تدریجاً خمینی را که در میان مراجع تقلید، کسی است که حتی در برابر
واقعیت های "جا معه" سرما به داری تسلیم نمیشود "به خاطر هاب ساساز
میگرداند. و تجسم پیوند میان روحانیت و خرده بورژوازی سنتی می
گردود موقعیت و نفوذ او در طی جنبش در میان خرده بورژوازی سنتی و
توده مردم تحکیم میگردد. دستگاہ روحانیت تنها سازمانی است
که توانایی هدایت این مبارزه را دارد و خمینی در رأس آن قرار
میگیرد. در تمام این دوران روحانیت نماینده خرده بورژوازی نبود
ده و سازمان ارگانیک آن بحسابی آید بلکه پیوندهایی با آن دارد.
(فاشیسم ۴ - ص ۲۲، ۲۱، ۲۰)

راه کار زگر اعتقاد دارد که خرده بورژوازی سنتی (از فقیر و میا نه
حالمزده) همگی به منافع آتی خود پای بندند، نه به منافع آتی خود.
اگرچه خرده بورژوازی سنتی در ایران گرایش به جا معه سنتی دارد (که
منطبق با خواست روحانیت است) و خواهان تولید کوچک مستقل است.

لیکن از موضع ضدیت با سرما به داری و بخت به این حرکت دست
میزند و در نتیجه نظام بهره کشی موجود یعنی سرما به داری وابستگی
را محکوم میکنند و هر چند... (فاشیسم ۴ - ص ۲۰) بنا بر این اوجه منافع
آتی خود، به آینده خود که به پرولتاریت تبدیل میشود میاندیشد. خرده بور-
ژوازی مرفه که خود را در تضاد با سرما به داری میبیند و دائماً علیه م
آنکه از روی تبدیل شدن به سرما به داری را در با واقعیت سرخسنت
جا معیرو برست. با از نظر "تئوری اساسی" راه کار زگر به منافع آتی
و نه آتی خود می اندیشد. بطور کلی در ایران خرده بورژوازی سنتی به
منافع آتی خودی اندیشد. به عبارت دیگر در جا معه، ما تمام صفوف
خرده بورژوازی تولیدی و توزیعی سیر خلع مالکیت را میگردانند و بر-
و نتریزا سبون تحول اصلی آن میباشد. اما "روحانیت" برعکس چنین
انگیزه ای ندارد.

● باید توجه داشت که راه کار زگر یک تجدید نظر در اصول تئوری
خود نمود ما ست و آنهم اینست که: خرده بورژوازی بدیختا نمیتواند
در خاکمیت باشد، ولی نمیتواند رهبری را داشته باشد.

"اوجه تنها محرک نیرومندی در نا بود ساری بهره کشی
طبقاتی ندارد، بلکه اکنون که به قدرت رسیده است، او -
قع بین ترا خرده بورژوازی به اقتصاد مینگرد" فاشیسم
۴ ص ۲۳

ایشان از خود میپرسد: ازکی تا حالا خرده بورژوازی یا روحانیت
یا هر غیر پرولتری محرک نیرومندی در نا بود ساری بهره کشی طبقاتی
داشته است. این ها هم شاید جزئی از همان واقعیت های بنیادی
است. هنوز باید بسیاری چیزها موخت. اما عجله نکنیم. ایگدا رسید
ا بامه دهیم).

"روحانیت از سرما به داری به خاطر اینکه زندگی عرفی را
گسترش میدهد، نفرت دارد ولی از بهره کشی طبقاتی متنفر
نیست." (فاشیسم ۴ - ص ۲۳)

بهر ترتیب راه کار زگر برای آنکه بتواند بطور کامل روحانیت و خر-
ده بورژوازی سنتی را از هم جدا کند و به نتایج مطلوب خود برسد،
آنچنان اصولی را یکی پس از دیگری ارائه میدهد که تدریجاً به مقابله
آشکار با ما رکیسیم سوق داده میشود. توجه کنید داستان نمایان ما
چطور ادامه میدهد:

"روحانیت در پی آن است که خلعت عرفی زندگی سرماییه
داری را دور بیندازد و آن را در خدمت "حکومت الهی"
خود بگیرد. در حالی که خرده بورژوازی سنتی میخواهد
خلعت تجاری سرماییه داری را نسبت به تولید کوچک از میان
بردارد و بسا بر این اودیکر سرما به داری نمیخواهد!!!
فاشیسم ۴ ص ۲۳ تا کید از ما ست

پس خرده بورژوازی سنتی "نظام بهره کشی" موجود را محکوم
میکند و همینطور "سرما به داری" نمیخواهد. حال آنکه در مورد روحانیت
در هر دو مورد "محرک" نیرومندی وجود ندارد و حال آنکه در قدرت است که
ملاً همان جزیی "محرک" را نیز از کف داده است. اگر خرده بورژوازی
سنتی همین است که راه کار زگر میگوید یعنی با "نظام بهره کشی" و "سر-
ما به داری" مخالف است آنها را محکوم میکند و نمیخواهد (یعنی آنکه
راه کار زگر حرفه ایی را که انما آنها در باره خود میزند بلکه انگیزه
های آنها را چنین میدانند) نه تنها روحانیت بلکه اصلاً حزب پرولتاریت
ریانما بنده سیاسی اوست. و ما از هم اکنون میتوانیم با شوق تمام به
بقیه در صفحه ۷

● خواننده توجه کند که ما در این قسمت نظرات راه کار زگر را
اشه میدهیم. طبیعی است که پرت و پلاهای تئوریک مثل تنفر خرده
بورژوازی از بهره کشی طبقاتی، و غیره را در مفهوم مربوطه مورد
نقد قرار میدهیم.

بقیه از صفحه ۱۰

بلوک قدرتی شرکت کننده سرمایه بزرگ و وابسته نیز در آن شرکت دارد و حتی گاهی فراتر، خرده بورژوازی نمیتواند در بلوک قدرتی شرکت کند که به سوی بازسازی هژمونی سر-ما به بزرگ دره رونی بلوک حاکم سیاسی حرکت میکند (۱۳) اما خالا که ما به دومین پایه از "شئوری اساسی" دست یافتیم، نویسنده که نمیتواند خود را از دام "مدت غیرقابل توجه" برهانند ناگهان میپرسد:

"طبیعی ترین نتیجه کدام خواهد بود؟ مباحثی شدن بلوک این چنینی؟ نه، کناره گزاشته شدن خرده بورژوازی" (۱۴) بیائیم چند نکته اصلی فوق را منظم کنیم. در واقع راه کارگر میگوید:

۱- خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری نمیتواند طبقه حاکم اقتصادی باشد.

۲- پس نمیتواند مدتی قابل توجه در حاکمیت سیاسی باشد.

۳- یعنی میتواند در حاکمیت سیاسی باشد اما در مدتی کوتاه.

۴- اما (اما معروف) در حاکمیتی که سرمایه انحصاری وابسته هم حضور دارد نمیتواند شرکت کند.

۵- و اگر شرکت کند (خواننده ما حیرت میکند!) آری! اگر شرکت کند چه خواهد شد؟

راه کارگر حکم میدهد:

الف = بلوک میشکند؟ نه!

ب = پس چه میسود؟ "پس از مدتی" کناره گزاشته خواهد شد.

یعنی در این حالت (حالت ۴) هم در مدتی غیر قابل توجه خرده بورژوازی در حاکمیت است!

از یک طرف (نمیتواند) و از طرف دیگر (کناره گزاشته خواهد شد!) برای اینکه نیروی ایلوک سیاسی حاکم، کناره گزاشته شود، باید یک مقدمه در آن حضور داشته باشد. حال چه این کناره گزاشتن بصورتی باشد که خرده بورژوازی جریحه دار شود یا نشود. مسئله مهم کناره گزاشتن است که خود به معنای حضور قبلی است. چه "بفهمد کناره گزاشته شده است" چه "نفهمد". چه "مقاومت بکند چمکنند".

"راه کارگر" تماماً و آشکارا از اینکه در راه این مدت کوتاه غیر قابل توجه سستی بگوید ظفره میروید و صحبت از آن میکند که به چه صورتی خرده بورژوازی از حاکمیت کناره میزود.

اگر ما واقعاً مبنای تئوریک طرح شده توسط راه کارگر را قبول کنیم و مبدأ قرار دهیم، باید گفت: ابتدا "سندارده خرده بورژوازی" (هر بخش و قشری از آن) در جامعه سرمایه داری وابسته در حاکمیت قرار گیرد. نقطه ادامه بحث نیز در مورد راه کارگر همین است. آنها حکم "نمیتواند" را در برابر خود قرار میدهند.

ولی پیش از اینکه ببینیم چگونه "واقعیت بنیادی" در جریبان "ظهور صورت مطلق" خود را بروز میدهد، بد نیست حرفی که زدیم، یکبار دیگر تکرار کنیم. در این عبارت کوتاه و فشرده همه نکاتی که گفتیم بصورت "شئوری اساسی" تدوین شده اند:

۱- یا خرده بورژوازی سنتی با بیرون راندن سرمایه انحصاری از صحنه، سیاست همراه بورژوازی متوسط یک "بلوک سیاسی" تشکیل داده است؟ حتی اگر چنین بلوکی تشکیل میدهد، خرده بورژوازی نمیتوانست "بلوک سیاسی" را در جهت منافع خود پیش براند و از این رو بنا گذر حکومت در دست کسانی قرار میگیرد که در نهایت از منافع سرمایه پاسداری میکنند. خرده بورژوازی جز در شرایطی که در جامعه قطب بندی نشده است نمیتواند رهبری (حضور) در حاکمیت به رهبری بلوک سیاسی تبدیل شده یا میتواند امیدوار بود که مخاطب ما پیوسته در میان بحثه موضوع را عوض نکند؟ یک بلوک سیاسی را بعهده بگیرد!

کاست حکومتی - شماره ۱۵ ص ۲

با وجود همه تناقضات آشکارا و پنهانی که در عبارت نقل شده فوق با استدلالهای قبلی وجود دارد، باز در اینجا "بنا گذر" نقش "نمیتواند"

با ده اندیش "گوشزد میکنیم که تنها منشاء این نتیجه گیری راه کارگر مبنای بر اینکه حاکمیت سیاسی ما به بخش دارد و بخش سوم آن بورژوازی انحصاری وابسته مستقل از بورژوازی لیبرال است، همانا اینست که "اقتصاد" سیاست" بهتر ترتیب با عدم تقسیم برهم با عدم تطبیق شوند. چیزی که "شئوری سیاسی جامعه ما" تحت عنوان به کار رفته است.

این عبارت کلی که از راه کارگر نقل کردیم به شرح زیر بسط میشود:

راه کارگر توضیح میدهد که "رهبری دولت در دست او (روحانیت) است" (۸)

اما چون راه کارگر میداند که باید "روحانیت را بطور عینی توضیح دهد، و معلوم کند با لافراه این "روحانیت" در حکومت یعنی چه وجه منافی را نمایندگی میکند اصولاً نمایندگی میکند یا نه و از بدین میسود که نوشته ما بدان اختصاص یافته. فاشیم ۴ میگوید:

● در همین جا به اذهان ساده اندیش گوشزد میکنیم که تنها منشاء این نتیجه گیری راه کارگر، اینکه حاکمیت سیاسی ما به بخش دارد و بخش سوم آن بورژوازی انحصاری وابسته مستقل از بورژوازی لیبرال است، همانا اینست که "اقتصاد" سیاست" بهتر ترتیب باید مستقیماً برهم تطبیق شوند چیزی که "شئوری سیاسی جامعه ما" تحت عنوان "واقعیت بنیادی" با آن شروع به کار کرده است.

آنچه در راه کارگر، روحانیت بحث انگیز است، قدرت سیاسی غیر قابل مقایسه اش با بخشهای دیگر نیست، بلکه رابطی است "روحانیت و خرده بورژوازی سنتی است" (۹)

آنکه پس از اینکه مقوله ای بنا بر روحانیت را از قبیل در حاکمیت قرار داد و آنرا از خرده بورژوازی برای نمونه جدا کرد، سؤال میکند: "یا روحانیت بیانگر منافع خرده بورژوازی سنتی است و خرده بورژوازی سنتی از طریق روحانیت بر جامعه ما حکومت میکند؟" (۱۰)

راه کارگر بلافاصله از روی نتیجه (آنهم نتیجه ذهنی خود) میگوید: "اگر این تئوریک را بپذیریم قاعده با سستی از موضع لیبرالها با روحانیت در بیفتیم"!! (۱۱)

اما چون نمیخواهد از موضع لیبرالها با روحانیت در بیفتد گریبان خود را از تنبیین طبقاتی روحانیت رها میکند.

به اعتقاد راه کارگر در یک کشور سرمایه داری که بر اساس بهره کشی سرمایه دارانه استوار است، خرده بورژوازی نمیتواند طبقه مسلط اقتصادی باشد. اگرچه در همین جا بلافاصله باید پرسید در کدام جامعه اصولاً خرده بورژوازی نمیتواند طبقه مسلط اقتصادی باشد و چرا فقط سرمایه داری از آن مستثنی شده است. اما ما ترجیح میدهیم عجلاناً به جنبه دیگری از چنین استدلالی بپردازیم. راه کارگر ادامه میدهد که "اگر خرده بورژوازی نتواند طبقه مسلط اقتصادی باشد (حقیقتی که ما هم گمان نمیکنیم جزو واقعیت های بنیادی است) پس مسلماً مدتی قابل توجه نمیتواند طبقه حکومت کننده نیز باشد" (۱۲)

خواننده کمی دقت کند و ببیند ما زیر چه چیزی را علامت تاکید کشیدیم: مدتی قابل توجه! اما "واقعیت بنیادی" چنان نویسنده فاش-شیم ۴ را از "واقعیت سبز" دور میکند که به حرفی که یک لحظه پیشتر (یعنی به اندازه نگارش یک جمله) زده است هم با بند نیست و لا اقل آنرا تحلیل نمیکند، در حالی که مسئله تاریخ در لحظات انقلابی و لحظه هایی که به معنی کامل کلمه بحرانی هستند و در نهایت پیچیدگی مبارزه طبقه ای قرار دارند تا قاطعاً مسئله همین "مدتهای قابل توجه" و یا حتمی

دقیقتی "غیر قابل توجه" در مقابل دوره های طولانی - تکامل اجتماعی میباشد، و در واقع تمام منبوع ما تریپس - لیسم تاریخی در توضیح همین شرایط پیچیده و بحرانی است.

"خرده بورژوازی در یک جامعه سرمایه داری نمیتواند در

بقیة صفحه ۱۱

به حکومت دست بیا بند و قدرت سیاسی سهم شونده بورژوازی تبدیل نگردد. مزمیان بالفعل و بالقوه در اینجا چیزی کوتاهتر است زمان بی نهایت کوچکی است که خداوند برای خلقت می کند (کن فی کون) خرده بورژوازی در حاکمیت عبارت از بورژوازی!

بیکار رنیز راه رهایی خود را از معطل نشود یک فوق، در جدا کردن دو مفهوم، و با به گذاری (جفت واره) ضد خلق و خلق (به مثابه) ابزار تعیین استراتژی یافته است: میتوان خرده بورژوازی مرفه سنتسی در حاکمیت باشد و از لحاظ تاکتیکی خدا انقلاب باشد اما از لحاظ استراتژیک و بطور کلی، نمیتوان ضد خلق باشد، خدا انقلاب و ضد خلق، انقلاب و خلق دو مفهوم جدا گانه اند (ر.ج. خلق و ضد خلق - اسطراب سیاسی پیکار رزمندگان ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۵) در همه حالات فوق می بینیم که کمونیستهای ما تلاش میکنند که ثابت نمایند خرده بورژوازی مرفه سنتسی یا الف) در حاکمیت حضور ندارد ب) به بورژوازی استعلا یافته است و اصلاً خرده بورژوازی در حاکمیت = بورژوازی، ج) در حاکمیت حضور دارد ولی نیروی خلقی و ایضاً ضد انقلابی (۱۱؟) میباشد. این تلاشها همه مصروف اثبات بی گناهی، تقدس، پاک و انقلابیگری خرده بورژوازی بطور کلی میباشد. اثبات این ایده که خرده بورژوازی مرفه سنتسی، کلاً در صنف انقلاب خلق و غیره است، و هنوز که هنوز است نیروی محرکه در جهت اضمحلال و نابودی سیستم است. ما به دلایل این رفتار در تشریح مسلمان با رها پاسخ گفته ایم. نشان داده ایم که مارکسیسم با تحلیل هگلسی (ر.ج. فصل ۲ مقاله حاضر) بیگانه است و این استدلالها ما را هر چه بیشتر از تحلیل عینی شرایط موجود بدور خواهد کرد.

اما یک نقطه نظریا تئوری دیگر نیز وجود دارد که سرانجام با زهم خود را می نمایاند. اگر خواننده گمان میکند که "کیسه خاکستری" خالی خواهد شد، و تماماً انتظار ریبوده ای میکند. این کیسه را پسر کرده اند، تا در مقابل هر برگ سبز یک برگ خاکستری بزمین بزنند. و راه کارگر در وسط این دعوائ عمومی ناگهان برگ خاکستری درخشانی بزمین میزند تا برای همیشه خرده بورژوازی مرفه سنتسی را نجات دهد و یکبار دیگر به کمک دیگران بشتابد این برگ نکاست حکومتی است.

فصل اول

بگذار آنچه راه کارگر را جمع به حاکمیت می گوید:

آغاز سخن راه کارگر در باره حاکمیت سیاسی در ایران چنین است:

"برای اینکه واقعیتهای تعیین کننده را در باره حکومت حاضر دریا بیم، نیازی نبود که منتظر شویم. مثلاً شاهد سرکوب کردستان باشیم... اگرگاه از فاکت های روزمره استفاده میشود برای نشان دادن نمودهای واقعیت بنیادی و آزمايش درستی تئوری در ارزیابی اساسی است" (۱) (تاکید از ما است همه جا، مگر خلاف آن ذکر شود)

"فاکت های روزمره" یعنی "واقعیت های جاری" گاه ها هي در خدمت "واقعیت بنیادی" ۳ نهم برای توضیح "نمود واقعیت بنیادی" و "آزمایش درستی تئوری" قرار میگیرند. از هم اکنون ما میتوانیم حدس بزنیم که "واقعیت" موظف است "در خدمت تئوری" باشد. یعنی گاه ها هي صحت آنرا اثبات کند. و میتوانیم انتظار داشته باشیم که نه "واقعیت" بلکه "احکام" تئوری را از شرح تحلیل مشخص برهاند. ما مفضلاً این "آغاز سخن" را در پایان سخن مورد توجه قرار میدهم. اما قبیل از آن ببینیم چگونه تحلیل، "واقعیت بنیادی" و ارزیابی اساسی صورت میگیرد، تا بعد "فاکت های روزمره" در خدمت آن قرار گیرند.

"واقعیت این است که ما در یک جامعه سرمایه داری زندگی میکنیم. (۲) جامعه ای که در آن "بهره کشی از طریق کارکرد اجتماعی سرمایه انحصاری و بسته تحقق میآید بورژوازی انحصاری و بسته قشر مسلط اقتصادی (یعنی قشر بهره کش اصلی) جامعه است" (۳) بنا بر این چنین قشر مسلط اقتصادی از آنجا که سرمایه انحصاری و بسته، منزلگاه تحقق بهره کشی اصلی در جامعه است بر اترقیام فقط میتواند در پس

حائلی خزیده" (۴) باشد. پس آنچه میان ما بین است که بورژوازی انحصاری وابسته در پی کدام حائل خود را مخفی کرده است" (۵) تا دیده گرفتن این واقعیت تا دیده گرفتن بنیانهای حاکمیت در ایران است. (۶) به عبارت دیگر "واقعیت بنیادی" عبارتست از اینکه هر تحولی در ایران صورت بگیرد، هر اتفاقی بیفتد، هر جنبش توده ای که وسیع ترین نیروها را به میدان بیاورد و حتی به بورژوازی حاکم در مسلمان شاه تعرض کند و به آن ضرباتی بزند (با احیای تا حدی بخش دفاعی احزاب بورژوایی متوسط بجلو برود)، هیچکدام بر این "شیئی فی نفسه" دست نیافتنی، این واقعیت بنیادی که در جامعه ما همیشه و در هر حال تا آن زمان که سرمایه داری است، قشر مسلط اقتصادی، این واقعیت بنیادی فقط میتواند در پس حائلی خزیده باشد و بیپوشته در پس حائل "این قشر مسلط اقتصادی موقع سیاسی خود را حفظ خواهد کرد. و در نتیجه هیچ حکومتی در جامعه سرمایه داری وابسته، بدون اینکه قشر حاکم اقتصادی در سیاست سهم نیابد، امکان پذیر نیست.

● راه کارگر در وسط این دعوای همس ناگهان برگ خاکستری درخشانی را بر زمین می زند تا برای همیشه خرده بورژوازی مرفه سنتسی را نجات دهد و یکبار دیگر به کمک دیگران بشتابد این برگ نکاست حکومتی است

"این واقعیت اصلی در باره" ماهیت طبقاتی دولت، اساس تئوری سیاسی را در این جامعه تشکیل میدهد." (۶)

اینها همان چیزهایی است که ما باید تحت شرایط موجود بدون هیچ جویختی از راه کارگر بپذیریم. زیرا اساس تئوری سیاسی ۳ نهم در جامعه ما را تشکیل میدهند. ما از هم اکنون یک "جا" برای این قشر مسلط اقتصادی در "حاکمیت سیاسی" رزرو میکنیم. در غیر این صورت بیم آن میرود که به عدم درک این "تئوری سیاسی" مبتلا شویم.

"ساخت اقتصادی" مستقل از هر چیز، پیوسته بورژوازی انحصاری را (حالا زیر دامن هر کس یا پشت هر حائل) در حاکمیت سیاسی سهم میکند و بطور مستقیم (منظور از مستقیم چه با حجاب و چه بی حجاب است) باید در "حکومت" باشد.

این اولین نیروی حاکمیت بود که "بدون هرگونه فاکت روزمره" خواننده، راه کارگر بپذیرد در حاکمیت حضور دارد. سؤال کردن ابدأ ضرورت ندارد. خواننده میتواند با اعتقاد به حقایق ابجدی به این نتیجه برسد. در مورد "واقعیت بنیادی" ایمان است که حکم ما در میکند نه تحلیل: اول ایمان بیاور، بعد فکر کن. اولی قصداً توضیح نظرات راه کارگر است. بگذارید ادامه دهیم. "سه نیروی تشکیل دهنده" بلوک قدرت کنونی عبارتند از: روحانیت، سرمایه متوسط و سرمایه انحصاری. این سه نیروی بنا به مختصات خود در درون بلوک قدرت کنونی همسوی کامل ندارند" (۷)

بلوک قدرت، یعنی بلوک سیاسی حاکم، متشکل از سه بخش است که یکی از آنها بر حسب ایدئولوژی و مذهب یعنی (روحانیت) مشخص میشود. و دو بخش دیگر بر حسب سرمایه و شکل آن. اولی نشانی از طبقه یا طبقات برخوردار و صرفاً بواسطه عوام مل روینایی مشخص شده است و دو بخش دیگر هیچ ربطی به "سیاست" ندارد و بر حسب "اقتصاد" حاصل شده اند.

اما مطابق مطالب بعدی در فاشیسم (۴) میتوان عبارت نقل شده را دقیق تر کرد:

"بلوک سیاسی حاکم متشکل از روحانیت، بورژوازی لیبرال و بورژوازی انحصاری وابسته است" البته شرکت "بورژوازی انحصاری وابسته" در بلوک قدرت "رسمی و علنی" نیست و این بخش از بلوک حاکم "متردد زمان است که خود را علنی سازد" (ص ۴۴، فاشیسم ۴)

اما اولی و دومی "رسماً و علناً" در بلوک حضور دارند. ما در اینجا به عمق مسئله ای که سالها ما رگسیستها بر سر آن با "میخائیلوفسکی ها" "ژوکوفسکی ها" و... به مشاجره پرداختند نمیرود. زیرا به فرصت دیگری در همین نوشته موکول میکنیم. اما در همین جا "به ذهنمان

بقیه از صفحه ۱۰

گذشته و حال را هیچ چیز جدا نمیکنند. همه چیز و آل گذشته را در و. والبته هر کدام از این "به نظر آمدینا" به گروه و جریان معینی مربوط بود. بسیار تا ده بوده که پذیرفته شود (و یا ما رگسیم متذکران هم چندان تناقضی نداشت) که بورژوازی لیبرال به حکومت رسیده. این بلاهت بود اگر این موضوع هم مورد شک واقع میشد. اما آنچه که ابتدا و بسا دقیق تر (بسیج وجه منالوجه) قابل پذیرش فکر معمولی ما رگسیستها های ما نبود (و نیست) این بود که خرده بورژوازی سنتی مرفه را نیز بر حسب موقعیت کلی حکومت، هم در حکومت بدانند و هم آنرا با همسان معیار مورد استفاده برای بورژواالیبرالها - معیار رضا انقلاب خلعت عمو می حکومت - مطالعه کنند؟

در حقیقت از لحاظ بورژوازی لیبرال قضیه بعد کا می روشن بود، چه از لحاظ مواضعی که این بورژوازی بطور کلی در قبال حکومت شاه

● بینیم که کمونیستهای ما یا مارکسیستهای ما تلاش میکنند که ثابت نمایند خرده بورژوازی مرفه سنتی یا الف) در حاکمیت حضور ندارد، ب) به بورژوازی استحاله یافته است و اصلاً خرده بورژوازی در حاکمیت بورژوازی ج) در حاکمیت حضور دارد ولی نیروی خلقی و ایضاً ضد انقلابی (!!) میباشد. این تلاشها همه مصروف اثبات بیگانهی، تقدس پایکی و انقلابیگری خرده بورژوازی بطور کلی میباشد.

داشت و چه از لحاظ موقعیت عمومی آن، کاملاً میشد راجع به وضعیت جدیدش در حاکمیت قضاوت نمود. بورژوازی لیبرال پس از قیام مابسه نمایندگی کل بورژوازی یا صحیحتر کلیت سیاسی - اقتصادی طبقه سر - ما به دار در ایران به قدرت سیاسی رسید. هر کس به خاطر دزدانه قیام بخش بورژوازی و بورژوازی وابسته را در ایران تاروما نمود، در برابر بان و شاه گریختند. مقامات برجسته درباری و حکومتی و ارتشی و اداری یا دستگیر شدند یا اعدام یا راه فرار را بسوی آمریکا وطن سرما به داران و دیکتاتورهای فراری برگزیدند. آنچه که باقی ماند دیگر نه سرما به داران بوروکرات و وابسته که عناصر پراکنده و ضعیف شده ای از آن - نان بودند آنها از هم پاشیدند، این امر به مقیاس محدودتری در مورد سرما به داران بزرگ خصوصی وابسته صدق دارد. علی الخصوص سرما به های بزرگ مفا دره شد و زیر بار نه ملی شدن صنایع و بانکها تدریجاً به مالکیت دولت جمهوری اسلامی درآمدند. آنها منفور شده بودند و قیام و مبارزه توده ها سرعت آنها را از صحنه اصلی کنار زد. بورژوازی لیبرال به افتخار برزگی در همه عمرش تائل آمد: نمایندگی کلیت بورژوازی در ایران: کلیتی که در حقیقت وابسته به سرما به های سیاسی جهانی بود.

این حاکمیت بلافاصله با پراتیک ضد انقلابی هیات حاکمه در پیشگیری مبارزه کارگران بر علیه سرما به داران و مفا دره، سرما به های وابسته، و یا مبارزه دهقانان در مفا دره، اراضی ملاکین بزرگ (در دوزخ وزارت ایزدی) و در جریان سیاستی، مثل آزاد کردن ساواکیها، خائنین و عوامل رژیم سابق، تلاش در برقراری محکمتر رابطه با امپریالیسم آمریکا و... کاملاً وضعیت بورژوازی لیبرال را که به مناسبت نمایندگی سرما به متوسط پرروی کار آمد، اما مقدس بود کلیت طبقه سرما به داران نمایندگی کند، شرح میدهد.

لیکن مطلب درست از همین جا دچار اشکال میشود. وقتی پراتیک هیات حاکمه در مجموع و در کل، نشانه حرکت ضد انقلابی (و به نظر ما ضد خلقی) آن بود این سؤال بود: جود میآید؟ جناح دیگر آنرا، خرده بورژوازی را چگونه باید توضیح داد؟

و در همین جا است که تئوری خاکستری در جلو واقعیت سبز، ظاهر میشود و راه را میندد، واقعیت سبز این بود و هست که این جناح از هیات حاکمه یعنی خرده بورژوازی مرفه سنتی بر ضد انقلاب میباشد. اگر فکر میکنید که کمونیستهای ما این مسئله را بسادگی "از وضعیت این جناح در مبارزه طبقاتی و در سیستم اقتصادی - اجتماعی معاصر، نتیجه گرفتند" فکری عینی کرده اید.

در واقع بجای توجه اساسی به آنچه که لنین "روابط طبقاتی" در

مبارزه طبقاتی مینامد، هر کس یک جنبه ای از پدیده را اساس قرار داده و بر فراز آن، بطریقی غیر مارکسیستی ساختاری را بنا میکند. عوامل مختلفی در تحلیل دخالت کردند که ما اساسی ترین آنها را نام میبریم:

- الف: مسئله سیستم از نقطه نظر امپریالیسم
- ب: مسئله طبقات از نقطه نظر انقلاب دمکراتیک
- ج: بطور خلاصه مسئله تضاد خلق و امپریالیسم از لحاظ مفهوم خلق.

این عوامل بلاوقه به نتایج متضاد اما بطوریکه خاکستری و نه سبز منجر گردیدند. راهی به صرف آنکه هر دو جناح حکومت در حفظ سرما به داری وابسته از هر گونه کوششی پرهیز نکردند و در نتیجه میگویند هر دو جناح وابسته به امپریالیسم هستند. این تحلیل مستقیماً به نیروها - بگوش و زنجیری امپریالیسم هستند. این تحلیل مستقیماً به نیروهای بی از قبیل منشعبین دوم سازمان (س.ج) که زیر عنوان "چریکهای فدایی خلق" شناخته میشوند است. (معروف به گروه شرف)

چنین تحلیلی به راحتی نشانه خود را از زیر بار ممانعت یک تحلیل طبقاتی بکنار میگذارد و هیچگونه تفهیمی در عرضه، سیاست و مبارزه، طبقاً تی پس از قیام مابهن ۵۷ مشاهده نمیکنند. این تحلیل یا هیات حاکمه را وابسته (بطور کلی) می بیند یا انقلابی. بین این دو چیز سومی موجود نیست: ضد انقلابی تنها به این علت که وابسته است یا چون وابسته است پس ضد انقلابی میباشد. در غیر این صورت، یعنی اگر جناحی از هیات حاکمه یا کل آن طبقه بگوش امپریالیسم و وابسته نبود، پس انقلابی میباشد. آنها در واقع هیات حاکمه را بورژوازی آنهم از نوع زمان شاه ارزیابی میکنند. حرف آخرشان این است:

"هیچ چیز در هیچ جا تغییر نکرده است. اگر چشمتان را بسا لید و از خواب بیدار شوید شاه را دوباره میبینید که طبقه بگوش بر تخت (حالا اینبار بر مینیر) تکیه زده است!"

در اینجا با سیاست رست از وابستگی به امپریالیسم، معیار طبقاتی و مبارزاتی محور گردیده و بکنار گذاشته میشود. برهان خلف با معکوس قضیه فوق هم خواهد شد: چون حکومت و علی الخصوص جناح خرده بورژوازی حاکم وابسته نیست (یعنی طبقه بگوش نیست) میتوان کلاً یا بعضاً حکومت را خلقی یا انقلابی یا ملی و غیره ارزیابی نمود. (تحلیل اخیر به "س.ج" اکثریت کمیته مرکزی تعلق دارد. در زندگان ۱۴ - مقاله کار ۵۹ - نقوط در...)

ما اصلاً به این مسائل نمیپردازیم. بدهید کمی جلوتر برویم. مسئله خرده بورژوازی حاکم به تنه معنی، به معض جنبش کمونیستی تبدیل شده است. (۱) بارهای از نیروها بپراحتی از حکومت "بورژوازی و امپریالیسم" در ایران صحبت میکنند. آنها در توضیح اینکه پس خرده بورژوازی حاکم یا جناح دیگر حکومت چگونه توضیح داده میشود میگویند: خرده بورژوازی در قدرت یعنی بورژوازی اوایلین نقل قول میآوردند که خرده بورژوازی در قدرت یا دقیقتر نما بیندگان سیاسی خرده بورژوازی در حاکمیت چیزی بیشتر از گروهگهای بورژوازی نیستند.

این نظریه همان است که در مورد اول گفتیم. با این تفاوت که در آنجا از سگان زنجیری (یا عوامل مزدور وابسته به امپریالیسم که خود بخود بورژوازی خواهند بود) سخن گفته شده و در اینجا از گروهگهای بی اختیار خرده بورژوازی بدست بورژوازی این گروهگها به خاطر اینکه اصولاً در یک جامعه سرما به داری در قدرت قرار گرفته اند و نمیتوانند از چهار چوبه آن خارج شوند و در جهت حفظ قدرت سیاسی خودناگزیر از برانداختن ماشین دولت بورژوازی هستند، هیچ نیستند مگر غلامان و خادمان سرما به و بورژوازی بنا سیاست واحد. این مورد را میتوان در نظرات اتحاد امپریالیسم (سهند) جستجو کرد. در اینجا نماینده سیاسی از پایه طبقاتی جدا میشود. برتا به حکومت مفا وی است با جدا شدن از بنده اصلی توپ. به مجرد آنکه نمایندگان سیاسی طبقات غیر بورژوازی (منظور خرده بورژوازی است)

* خواننده توجه کند که ما یک مقدمه فشرده برای توضیح کلی ترین خطوط را ارائه میکنیم. از آنجا که موضوع اصلی کاست است از آنها ساده تر نمیگذریم.

پس از صفحه ۱۰

توهّمات نقدی بر نظریه کاست حکومتی دمکراتیک و حاکمیت سیاسی راه کارگر

مقدمه فصل اول:

۱- بخش اول: آنچه راه کارگر درباره حاکمیت میگوید.

۲- بخش دوم: درباره حاکمیت سیاسی
الف) کاست حکومتی راه کارگر
ب) بلوک سیاسی
ج) تئوری حاکمیت سیاسی

۳- بخش سوم: آیا خرده بورژوازی در حاکمیت است؟

۴- بخش چهارم: نتیجه گیریها از واقعیت عینی:
تناقضات راه کارگر

فصل دوم:

۵- بخش اول: توهّمات دمکراتیک - یک مشا جره قدیمی

۱- بخش دوم: مبانی تئوریک
الف) چند کلمه درباره فلسفه
ب) ما تریالیسم دیالکتیک
یا دیالکتیک ابسده
آلیستی

با توجه به آنکه این نقد علاوه بر جنبه های تئوریک مستقیماً با مسائل جنبش و مبارزه طبقاتی ارتباط دارد ما از این شماره دو فصل مذکور را طی چند شماره نشریه در اختیار جنبش قرار میدهم.

مغیستوفلس میتوانست تنها بجا طریق جمله کوتاه نیز مسورد
نفرت خداوند واقع شود:

"تئوری، دوست من، خاکستری است، ولی سبز، درخشند
خاویردان زندگی است!" *

اما اولاً اقل به خاطر شجاعش در بیان چنین چیزی، هر چند هر هم
تکفیراً میزبان شد میتواند مورد تحسین همه کسانی واقع شود، که از دیر
با زواقعت عینی ویرا تیک جاری را مبنای تحلیل خود بوسیله تئور -
بهای شکل گرفته موجود قرار داده اند و آنها را از این طریق غنی کرد -
هاند. این حرف برای کسیکه فقط خود را سرگرم تئوریهایی ناب و کمیاب
میکند البته فوق العاده نفرت انگیز است. اما برای کمونیستی که
خیال دارد (و در این جهت اقدام نیز میکند) که در مبارزه طبقاتی و در
ناختمان تاریخ بطور آگاهانه شرکت کند، میبایست "با خط طلایی در سر
سرای" * اندیشه ویرا تیکش نوشته شود.

اما تئوری خاکستری، تنها به خاطر آنکه خاکستریست مورد سوسو
استفاده قرار نمیگیرد. بلکه دقیق تر بجا آنکه در ماده ای خاکستری
اسیر شده و نمیتواند خود را از چهار چوب تنگ پروگوستی آن برهانند پس
بلائی است که از ابتدای دوره جدید جنبش انقلابی در ایران، و علی
* - اشاره به کتاب فاولست

* - اشاره به سخن ها ریا کون در نما یشتا مه مولیر، شام هارپا -
گون.

الخصوص از قیام بهمن ۵۷ بدین سویر سر تئوری م. ل. آمده است.
مسئله ای که ذهن همه کمونیست ها را به خود مشغول میبوید، حاکمیت
سیاسی و چگونگی برخورد به آن بود. طبیعتاً جنبش پراکنده، جوان، بی
تجربه و علی الخصوص کم تحرک و الگوپرست ما نمیتوانست از تحلیل
واحد و یکسانی برخوردار شود. واقعیت عینی نشان میداد که تنها پندگاران
سیاسی بخشی از خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال به قدرت سیاسی
دست یافته اند. اما واقعیت سبز بود. و میبایست به هر قیمت به رینسنگ
خاکستری یعنی برنگ مطلوب درآید. بویژه آنکه هیات خاکمه جدیدند
فرصت زیادی برای فکر کردن باقی نگذاشت و در همان لحظه ای که به
قوه قهریه سیستم و دستگاه دولتی چنگ انداخت دستور حرکت آن سرا
بر علیه انقلاب صادر نمود. آنها در این مورد نکت نکردند و مستقیماً
از همان ارگانهای قدیم، و ارگانهایی که جدیداً به دستگاه عریض و طوس
بیل ماشین دولتی منظم گردیده بود، برای سرکوب و کشتار و روبرای سد
راه انقلاب و خفه کردن آن بهره جستند.

● آنچه که ابدأ واد قیتر (بیج وچمن الرجوه) قابل پذیرش
فکر معمولی مارکسیستهای ما نبود (نیست) این بود که خرد بود -
رژوازی سنتی مرفه را نیز بر حسب موقعیت کلی حکومت هم در حکومت
بدانند و هم آنها با همان معیار مورد استفاده برای بورژوا لیبرالها
- معیار ضد انقلاب خصلت عمومی حکومت - مطالعه کنند؟

بدین ترتیب همه توان و انرژی تاریخی خلق کو بی صرف آن گز -
دید که ضمن ضربات جانی که بر دیکتاتور و سیستم سرمایه دار ریوا -
بسته وارد آورده بودند، ضمن آنکه سلطنت "پاشکوه" پینجا ه و چند ساله را با
شکوهی ستایش آمیز به تاریخ سپردند، صدا انقلابی را بر فراز انقلاب از
نوحا کیم کنند و چنین کردند.

این امر همه معیارها را بهم ریخت. بنظرمی آمده هیچ چیز
توضیح داده نشده است و یا توضیحات گذشته کافی نیست. "حاکمیت خلق"
به "حاکمیت ضد خلق"، قدرت توده ها به قدرت ضد انقلاب، بدل شد. رهبر
این جنبش انقلابی ۷- ۵۶، قدرت سیاسی و در نتیجه نیروی حفظ
سیستم سرمایه داری و بسته را بدست گرفتند. آنها ماشین دولتی مورد
هجوم توده ها را در پشت خود پنهان نمودند. آنها ارتشی را که قلب
توده ها را لامل کینه و نفرت از آن بودند جات دادند. آنها سرمایه، سر -
ما به وابسته را که آماج حمله توده ها واقع شده بود، از تیررس توده ها
دور کردند. و آنها چه کسانی بودند که همه این کارها را محیر العقول
را در قله آتش نشان انقلاب به شمر ما ندند؟ این بودستوالی که ذهن
همه را به خود معطوف کرد.

آنچه که همه درباره آن اتفاق نظر داشتند این بود که رهبری جنبش
از بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی تشکیل شده بود. در این
رهبری، رهبر اصلی همانا دومی بود. این خرده بورژوازی سنتی مرفه
بود که نمایندگان خود را به رهبری بلا منازع جنبش ارتقاء داده بودند.
همگی توافق داشتند که جنبش انقلابی ۷- ۵۶ همگانی و دمکراتیک
بوده است. در آن توده های وسیع کارگران و دهقانان
خرده بورژوازی شهری فعالانه شرکت داشتند و همه قبول داشتند که رهبری
این جنبش آنرا به سازش و شکست، به لنگیدن و سرانجام... خواهد کشا -
نید و سرانجام برای توقف آن تلاش خواهند نمود. اما مسئله این بود:
آنها چه کسانی هستند که چنین میکنند؟ آیا همانا نند که بودند؟

گذشته جنبش و وضعیت کنونی مبارزه طبقاتی آشکارا نیازمند است -
ضح و رابطه روشن بود به نظرمی آمده گذشته، یعنی قبل از قیام بهمن
ماه به دورانی فوق العاده دور و دیر مریبوط است. بنظرمی آمده هیچ پلی
گذشته را به وضعیت کنونی متصل نمیکند و یا بدتر بنظرمی آمده که

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط بوسیله کارگران و زحمتکشانشان امکان پذیر است!